

۱۳ آبان، روز دانش آموز،	از هر دری سخنی	هشدار تعدادی از سینماگران	در عرصه ی کارزار جهانی کمونیستها!	دُم خروس یا قسم حضرت عباس!	پاسخ های در خود تأمل به پرسش های حائز - اهمیت
----------------------------	-------------------	------------------------------	---	----------------------------------	--

بحران و رشد مبارزه ی طبقه کارگر!

بورس بازان، شرکتهای چندملیتی جهان و کاربه دستان سرمایه های مالی و صنعتی طی قریب به ۴۰ سال اخیر و بارش نئولیبرالیسم و جهانی تر شدن مناسبات سرمایه داری، تا توانستند افسارگسیخته و در رقابت با یک دیگر، بازارهای خرید و فروش کالاها را مملو از کالاهای تولیدی کرده، بازار را دچار خفه گی نموده و نهایتاً نرخ سودشان را به تنزل و سقوط کشاندند. در عین حال، آنها ارزش اضافه ی تولیدشده توسط کارگران و زحمت کشان را طی این مدت تا توانستند، چاپیدند و وقتی که حبابهای بادکرده مصنوعی و قلابی ارزش سهام سرمایه های بورسی ترکیند و ورشکسته گی دامن گیر بانکها، شرکتهای بیمه و دیگر شرکتهای مالی شد، دولتهای امپریالیستی بی درنگ به یاری بانکها و شرکتهای غول پیکر فراملی شتافتند و دست و دل بازانه ذخایر بانکهای

مرکزی خودی را بر این نهادها ارزانی داشتند و چندین هزار میلیارد دلار از سرمایه ی عمومی را به پای آنها ریختند تا موقتاً هم که شده این شرکتهای و بانکهای غول پیکر از ورشکسته گی نجات یافته و تداوم نظام را تامین نمایند. دامنه ی بحرانی که از پائیز سال ۲۰۰۸ اوج بی سابقه ای گرفت تمامی کشورهای جهان را در آتش خودافروخته سوزاند. یک نمونه از آن ایران است که بنا بر گزارش اخیر بانک مرکزی ایران درباره ی "تحولات اقتصادی کشور" می خوانیم: "بحران مالی سال گذشته اقتصاد جهان را تکان داد و آثار آن برخلاف خوش بینیهای مقامات دولتی خیلی زود به اقتصاد ایران رسید. سهم تولید ناخالص داخلی به طور متوسط ۱/۳، خدمات ۱/۲، کشاورزی و صنعت و بقیه در صفحه دوم

پشتیبانی از کارگران ضرورتی فوری است!

نامه علی نجاتی به کارگران، قبل از این که به زندان برود، نمونه ای است عالی از احساس هم بسته گی کارگری و اینکه کارگران تنها با دست خود می توانند خود را از استثمار و ستم سرمایه داری آزاد بنمایند. در این نامه هیچگونه توهمی نسبت به مراکز رفعمیست و سازشکار کارگری بین المللی در کار نیست. در عین حال توجه به این واقعیت که با زندانی و بیکار شدن کارگران، فقر و مشقت خانواده های کارگری ده چندان افزایش می یابد و با توجه به این که نظام سرمایه داری قدرتمند حاکم بر ایران با تشدید روند بحران باز هم بر خیل چندصد هزار نفری کارگران افزایش خواهد داد و ابعاد فاجعه ای که در برابر کارگران ایران قرار دارد بقیه در صفحه ششم

جلاد ننگت باد!

چهارشنبه ۲۰ آبان، قلب پرتپش جوان مبارز دیگری از کار باز ایستاد. احسان فتاحیان، جوان ۲۳ ساله ای که صرفاً به خاطر ایستاده گی در برابر مزدوران شکنجه گر رژیم درسندج و دفاع از آرمانهای خود، به جوخه ی اعدام سپرده شد. این اعدام تنها با هدف ایجاد سکوت قبرستانی توسط رژیم اسلامی سرمایه انجام گرفت و گر نه دردادگاه اول تنها حکم زندان ۱۰ ساله به او داده شده بود. تبدیل حکم ۱۰ ساله به اعدام دردادگاه تجدیدنظر نشان از آن دارد که مشغله ی بی دادگاههای رژیم نه رسیده گی به اتهام وی بلکه کاملاً آگاهانه و طبق دیدگاه "زهر چشم بقیه در صفحه هفتم

دفاع از انقلاب اکبر و دست آوردهای آن!

تولید و مبادله و تبدیل آن به مالکیت عمومی، به قدرت رسیدن طبقه ی کارگر و استقرار دموکراسی شورائی، رهائی زنان از جنگال نابرابری مردسالاری و استثمار مضاعف سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری، پایان دادن به جنگ امپریالیستی و امضای قرارداد آتش بس با آلمان، رهاساختن ملل تحت ستم امپراتوری روسیه از انقیاد تزاریسیم و اعلام حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت خودی، ایجاد آموزش و پرورش و درمان رایگان، اعلام هم بسته گی با صدها میلیون مردم تحت ستم جهان که از مناسبات فئودالی، استثمار و استثمار و بقیه در صفحه چهارم

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه (۲۵ اکتبر به تاریخ قدیم و ۶ نوامبر به تاریخ جدید) وارد نود و دومین سال گرد پیروزی اش شد. انقلابی دوران ساز که در اعماق تاریخ تونل سیاه نظام سرمایه داری امپریالیستی که در آن کشورهای رقیب امپریالیستی جنگ وحشیانه ای را در رقابت با یک دیگر برای تقسیم مجدد مناطق تحت نفوذ انحصارات امپریالیستی، ادامه داده و دهها میلیون انسان را به مسلخ خدای سرمایه و منافع خصوصی کشانده بودند، شکافی به سوی روشنائی فردای تابناک بشریت گشود. با پیروزی این انقلاب، اقداماتی که در زمینه ی از بین بردن مالکیت خصوصی بروسایل

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



بحران و رشد... بقیه از صفحه اول

معادن حدود ۱/۳ و به علاوه با سرمایه‌داری و خشک‌سالی سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی به شدت کاهش یافته است."

اما نه چاه ویل این نهادهای سرمایه در داخل و خارج از کشور پراشده است و نه تزریق پول به تنهایی راه حل نهایی خلاصی از بحران و نه هجوم بردن به ارزهای پس انداز اندکی که هنوز باقی مانده! چراکه توان غصب فزاینده ی ارزش اضافی تولیدشده توسط کارگران و زحمت کشان تنها درمان موقت درد بی درمان نظام سرمایه داری در تمامی ابعاد آن می باشد و زمانی که آنان به دلیل درآمدانگشان قادر به مصرف نباشند، تولیدات اضافی در انبارها و روی دست محتکران باقی می ماند. به همین علت در تمامی کشورهای امپریالیستی جهان پس از درمانهای موقتی نزریق پول عمومی به نهادهای ورشکسته ی سرمایه، حمله ی باز هم شدید تر به اصل و منبع تولید ارزش اضافه یعنی مزد کارگران، آغاز شد:

کارگران را از کارخانه ها و دیگر موسسات خدماتی اخراج کرده ومی کنند تا با تعداد کمتری از کارگران و کارمندان با افزایش شدت وساعات کار، تولید کالا و خدمات را در سطح قبل نگهدارند. به این دلیل، "راه حل جادویی" توسط عوامل سرمایه داران به کارگران تحمیل شد دایر براین که اگر می خواهید کارتان را حفظ کنید و بی کار نشوید، باید به شرایط کارفرما تن در دهید و نتیجتاً کسر کردن مرزها در ابعاد ۲۰ تا ۲۵٪، افزایش ساعات کار و اجتناب از اعتصاب برای بهبود خواستههای معیشتی، ابعاد تازه ای یافت.

گرچه در کشورهای پیرامونی که قانون جنگل در بازار عرضه و تقاضا پیوسته حاکمیتی استبدادی داشته و تجاوز به حقوق کارگران و زحمت کشان امری عادی و روزمره است، اما با وجود این، راه حل‌های جهان پیشرفته سرمایه داری در انداختن بار بحران بردوش کارگران، بلافاصله توسط سرمایه داران کشورهای پیرامونی به مثابه "راه حل خدایسندانه" در توجیه بحران و در عین حال کمرشکن، به اجرا درآمد. از جمله در ایران و صرف نظر از "راه حل‌های" موجود در خودنظام در تجاوز به حقوق کارگران و زحمت کشان، هم اینک در کارخانه هائی که نیاز مبرم به داشتن نیروی کار هست، از

تهدید کارگران به دریافت مزد اندک در مقابل حفظ کار و یا تن دادن به اخراج صحبت می شود و اخراج کردن آنها ابعاد وسیعی یافته است. به خبر زیر توجه کنیم:

ایران خودرو با ارسال نامه به چند شرکت خصوصی وابسته به خود هرگونه تمدید قرارداد با آنها را به تعدیل نیروی کار با اخراج گسترده کارگران موکول کرده است... هرکدام از شرکتها باید حداقل ۲۰ تا ۲۵ کارگر را اخراج کنند... این افراد اخراجی ۵ تا ۱۰ سال سابقه کار دارند. کارگران می گویند اکنون نمی دانیم برای تهیه نان روزانه خود و خانواده مان چه کنیم و با این همه بده کاریها چه خاکی به سر بریزیم.

کارفرما در کارخانه تراکتورسازی کردستان و در آستانه ی اخراج کارگران، طی فراخوانی روز چهارشنبه ۲۹ مهر در شیفیت ۲ این کارخانه با جمع کردن کارگران از آنها خواست که بنا به دلایل جهانی (رکود اقتصادی جهانی) کارگران باید خود را برای روزهای سخت و پر فراز و نشیبی آماده نمایند و صراحتاً خبر اخراج جمعی از کارگران را در آینده نزدیک تایید کرد و اعلام داشت که افزایش ساعات کار تنها راه برون رفت از مشکلات است.

بنابراین، علاوه بر خصوصی سازی کارخانه ها و اخراج کارگران و حتا تعطیل کامل کارخانه توسط صاحبان آن، تبدیل کارگران قراردادی و تمام وقت به کارگران غیر قراردادی و نیمه وقت و امتناع از پرداخت مرزهای معوقه به صورت امری رایج و سراسری، اینک ساعات کار اضافی و بدون مزد نیز که به مفهوم کشیدن آخرین رمق کارگران می باشد به مثابه شمشیر داموکلس بر بالای سر کارگران آویخته شده است تا استنثار هزار سر و افسارگسیخته ی کارگران به مرحله ی اجرا درآید.

بحران جهانی نظام سرمایه داری دروازه های کشورهای جهان پیرامونی را به شدت می کوبد و نمونه های اندک زیر گواه این واقعیت عیان جهانی است:

- در روز جهانی تغذیه (۲۱/۱۰/۲۰۰۹) گزارش شد که بیش از یک میلیارد نفر در جهان گرسنه اند، یعنی از هر ۶ نفر یک نفر.

- در ایران حذف یارانه ها به افزایش بلافاصله ی بهای کالاهای اساسی مصرفی دامن زده است. یک نماینده مجلس در مورد "هدفمند کردن یارانه ها"، که به مفهوم آزادسازی قیمت‌ها است، گفت "به علت

خطرناک بودن، بهتر است طرح یک سال عقب بیفتد و وزیربازرگانی از شوک قیمت‌ها اظهار نگرانی کرده و مرکز پژوهشهای مجلس نیز از احتمال تورم ۶۰٪ ی صحبت به میان آورده است.

- تعطیل ناگهانی کارخانه علاءالدین در تاریخ ۸۸/۷/۲۷ تا اطلاع ثانوی بر اساس اطلاعیه هیئت اجرائی کارخانه!

- عیسا رضائی رئیس هیئت مدیره شرکت آلومینیوم اراک: هم اینک شرکت ۴۰۰۰ پرسنل و کارگردارد... وی با انتقاد از مصوبه دولت در مورد دیگهای واحد قدیمی آلومینیوم گفت در صورت تعطیلی این واحد ۲۵۰۰ کارگر نیروی مازاد خواهند بود که مجبور به اخراج آنها هستیم.

- در این میان بعد از رکود در تولید شکر و چای و برنج و نساجی ها، صحبت از ورشکسته گی تولیدکنندگان کبریت در ایران به دلیل ورود قاچاقی کبریت از پاکستان و چین می شود.

- ۲۰۰۰ نفر از کارگران پودر رخت شوئی تایید در آستانه ی اخراج قرار گرفته اند.

- ایلنا به گزارشی از یک کارگاه در ۵ کیلومتری اراک که زنان و کودکان کار در آن کار می کنند تحت عنوان "اینجا زند گی بوی مردن می دهد" خبر می دهد که قطعات سبک و سنگین یکی از شرکت‌های وابسته به خود روسازی در آن جا تولید و بسته بندی و حمل می شود، آن هم در سالونی کمتر از ۱۰۰ مترمربع و پر از ماشین!

- مجتبا بیگدلی رئیس انجمن انبوه سازان در دیدار با رئیس جمهور: افزایش نجومی قیمت مسکن طی ماههای آینده و اجرای هدفمند کردن یارانه ها باعث افزایش ۵۰٪ قیمت مسکن می شود (روزنامه خراسان)

- شرکت گواه سازنده ی ماشینهای سنگین (اتوبوس و کامیون) در اقدامی خودسرانه ۲۰ نفر از کارگران رسمی خود را اخراج کرد و مسئولان گفتند که کارگران باید قرارداد جدید با پیمان کار ببندند و در غیر این صورت اخراج می شوند که این به معنای تبدیل شدنشان به کارگران غیر قراردادی خواهد بود.

... در برابر این تجاوزات افسارگسیخته به حقوق کارگران و زحمت کشان جز مبارزه ای بی امان باقی نمانده است. سکوت در برابر این وضع به معنای قبول فقر و فلاکت گسترده تر و تحمیل برده داری غیر قابل وصفی در

نظام سرمایه داری بحران ساز است!



تاریخ جدید می باشد. امری که مورد پذیرش کارگران و زحمت کشان نبوده و مبارزات آنان ابعاد تازه ای یافته است:

- تظاهرات چند روزه ی کارگران کارخانه ی لوله بتونی اهواز از ۳ مهرماه به خاطر عدم پرداخت مزدهای معوقه ۱۰ ماهه ی آنان و با شعارهایی نظیر "زندگی در ایران حق مسلم ما است" دروسط شهر به راه پیمائی پرداختند که درتداومش و با پیوستن دانش جویان و مردم به آنان رژیم به وحشت افتاده و نیروهای مسلح اش با تمام قوا به سرکوب تظاهرکننده گان پرداخته و حداقل ۵۰ نفر از کارگران را دستگیرکردند.

- سه شنبه ۳۱ شهریور، شماری از برنج کاران بابلی درپی کاهش ۵۰ تا ۱۰۰ تومانی قیمت خرید تضمینی هرکیلوبرنج درمقابل سازمان بازرگانی و غله استان تجمع کردند و نماینده گان این سازمان را به گروگان گرفتند.

- جمعی از کارگران کارخانه چینی سازی دراعتراض به پرداخت نشدن مطالباتشان در ۴ ماه گذشته برای ساعاتی جاده اصلی شهرک صنعتی البرز را درروزشنبه ۲ آبان بستند.

- کارگران شرکت ۷ تپه روز ۵ شنبه ۷ آبان با خانواده های خود درمقابل فرمانداری دست به تظاهرات زدند. پلیس وحشیانه به آنها حمله کرد. کارگران با دراز کشیدن روی جاده مانع از پیش روی ماشینها و حمله به بقیه شدند.

- طی جنبش اعتراضی مردم درسه ماه گذشته بارها این واقعیت رخ داد که جوانان معترض بعضا ازحالت دفاعی گذرکرده و دست به تهاجم به حلقه های ضعیف نیروهای سرکوب گر رژیم زده و ازجمله موفق به وادارساختن آنها به عقب نشینی و یا نجات دستگیرشده گان شدند و درمحلله های نظیرجنوب تهران که مردم توانستند مبارزات خود را تاحدی هماهنگ نمایند، تلفات کمتری دادند.

- آژانس ایران خبردر رابطه با گزارش از تظاهرات روز ۱۳ آبان می گوید: از ساعت ۵. ۱۰ الی ۱۵ از ولی عصر تا میدان مطهری یکی از صحنه های رویارویی مزدوران حکومتی با مردم بود. نیروهای انتظامی و گاردیها تونل مرگ ایجادکرده بودند که اولین نفر که واردمی شد با باتوم می زدند تا به آخر تونل می رسید. مردم شعار "مرگ برخامنه ای"، "مرگ براین دولت مردم فریب" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" می دادند. خیابانهای ۷تیر، فردوسی و مطهری شلوغ بود و به خصوص درخیابان

مطهری که دراختیارمردم بود. یکی از تظاهرکننده گان روز ۱۳ آبان می نویسد: آن قدر زنده، آن قدر کله شیکوندند، آن قدر دستبند زدند و کردند تو ماشین و بردند، آن قدر گاز اشک آور زدند، آن قدر هار بودند که من هم در عملیات سطل اشغال آتیش زنی و آجرکف خیاون پخش کنی و سنگپرت کنی شرکت کردم ... جنگ بود، جنگی واقعی. بنابه ارزیابی شاهدان عینی صدها نفر دستگیرشدند و خود عوامل رژیم از دستگیری ۱۰۹ نفر خبردادند.

- ویا: می دونی چی آتیش می زنه هر وقت به تجمع های این مدلی می آم، این که جلوت انسانها را به قصد کشت می زنن و تو نمی دونی باید چی کار کنی. می ری طرفشون بدتر می زنندت. می تون پشت سر چهار تا جویون که دارن فرار می کنن، تو هم می دوی پشت سرشون داد می زنی و لش کن، اما این تنها کاریه که می تونی بکنی، چون تو نه هفت تیر داری، نه قمه، نه چوب.

- مثال دیگر: "جنبش ما مثل یک پیکر بدون سراسرست. رهبران واقعی باید به مرور پدیدار شوند در غیراین صورت آینده ما ناروشن خواهدماند. ممکن است بهشت باشد و یا جهنم". علی می گوید: "من حاضر نیستم به خاطر جنبشی که هنوز اهداف آن روشن نیست دست به مخاطره بزنم. هیچکس نمی داند در آینده چه پیش خواهد آمد. تک تک ما رهبران این جنبش هستیم ولی هیچکدام دقیقا نمی دانیم که این جنبش را داریم به کجا می بریم".

این واقعیات از این حکایت دارد که حاکمان از ترس اوج گیری بیشتر مبارزات مردم دست به خشونت بیشترزده و هرچه بیشتر با بازگذاشتن دست سپاه پاسداران درکلیه ی امور اقتصادی، سیاسی، امنیتی و غیره و ایجاد دولتی به غایت نظامی شده، قصد مقابله با هرگونه حرکت آزادی بخش مردم دارند و به میل و اراده خود و به طورمسالمت آمیز حق تعیین سرنوشت را به مردم و به ویژه به کارگران و زحمت کشان نداده و نخواهند داد. مردم نیز وقتی که کارد به استخوان می رسد، وقتی که ضرورت دفاع از خود ایجاب می کند که باید "لب شمشیرتیز" را بگیرند، این نشان از آن داردکه با مبارزات مسالمت آمیز و خواهش و تمنا از رژیم نمی توان حق را به حق دار رساند و مبارزات مردم به سطح بالاتری از قهررسیده است.

درچنین شرایطی تنه راه حرکت پیروزمندانه ی کارگران و زحمت کشان درکسب حقوق پامال شده شان، سازمان یابی و مقابله

آگاهانه و بی امان و مشت درمقابل مشت، با تکیه به نیروی خود است و نه افتادن به دنبال فرصتهای کذائی ایجاد شده توسط خود جناحهای حاکمه که تنها برای حفظ و یا شرکت و سهیم شدن بیشتر درقدرت می باشد و یا دنباله روی از شعارهای نفرت انگیز "اوباما، با ما" و فراموش کردن نقش به غایت ضدانقلابی و تجاوزگرایانه ی امپریالیسم آمریکا و همدست آن صهیونیسم اسرائیل در خاورمیانه و مشخصا در ایران! علاوه بر سرکوب گریهای رژیم کارگران باید هرچه بیشتر در زیر آتش و خون خود را سازمان دهند و درسطحی سراسری متشکل شوند؛

زنان که ستم دیده ترین شهروندان جامعه ی ایران هستند و در ماههای اخیر نشان دادند که درصاف اول مبارزه قراردارند و جانفشانی می کنند باید متحد شده و رو در روی رژیم قرارگیرند و توهم پراکنی رفرمیستی را که مبارزه رایه جمع آوری امضا و یا توسل به این و یا آن آیت الله برای گرفتن حقوق پامال شده شان محدود می نماید، طرد نمایند؛

دانش جویان و دانش آموزان باید متشکل شوند و به مثابه نیروی ۲۰٪ ی فعال جامعه، فرقه گرائی را درحیطه ی تشکل یابی خود درمبارزه علیه رژیم اسلامی حامی سرمایه داران و مناسبات سرمایه داری نفی کنند و به صف اعتراضی کارگران و زحمت کشان و زنان بپیوندند و مانع از آن شوند که دانش گاهها و دبیرستانها و مدارس به زیر دست متحجرین حوزه های اخوندی بیافتند؛

معلمان، اسنادان دانش گاهها، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران باید متحد شوند و یک پارچه درمقابل رژیم قراربگیرند و به دنبال رفرمیستها و فرصتهای خودخواهانه نیافتند؛

ملل تحت ستم ایران و اقلیتهای مذهبی باید متشکل شوند و به جای خوردن گول قولهای کذائی امپریالیستها و مرتجعین شوونیست خودی، وحدت خلقهای ایران را فریاد زنند و متحد با دیگر خلقهای ایران در راستای کسب حقوق پای مال شده ی ملی خود دست به مبارزه ی مشترک بزنند؛

توده های مردم درمحلات و به ویژه محلات کارگری باید خود را برای مقابله ی هرچه بیشتر و دراشکال مختلف مسالمت آمیز و قهرآمیزبا رژیم وحشی جمهوری اسلامی سازمان دهند و درانبوه پایگاههای توده ای و درسراسرکشور، نیروهای سرکوب گر را میخکوب نموده و حقتشان را کف

دستشان بگذارند و مانع از آن شوند که



کشورهای بزرگ امپریالیستی برای پایان دادن به بحران و رقابت برسر تقسیم مجدد جهان در دهه ی ۱۹۳۰ و در شرایطی که تضاد بین آنان روز به روز اوج بیشتری می گرفت، دست به نظامی گری آشکار زدند. ژاپون فاشیستی به چین حمله کرد. آلمان نازیستی اتریش و بخشی از چکسلواکی را اشغال نمود و در ۱۹۳۹ دست به حمله در غرب زده و به اشغال فرانسه و بلژیک و غیره پرداخت و ایتالیای فاشیستی نیز در آفریقا به اتیوپی حمله کرد. امپریالیستهای غربی ناتوان از جلوگیری از پیشروی ارتش آلمان و با توجه به این که هیئت حاکمه ی آلمان قصد تصرف و درآوردن هندوستان از زیر سلطه ی استعمار انگلستان را داشت و ضد کمونیست بودن شدید نازیها نیز زمینه ی مساعدی برای حمله به شوروی بود، تمامی تلاش خود را به کار بستند تا تجاوز ارتش آلمان را به سوی شرق متوجه سازند و با پیشروی آلمان در جبهه ی شرقی و تجاوز به شوروی، این کشور ناخواسته و به منظور دفاع از خود، وارد جنگ جهانی دوم شد و بار عظیم جنگ جهانی دوم به دوش آن افتاد و از این مبارزه نیز سربلند بیرون آمد. هر چند که با بیش از ۲۸ میلیون کشته و صدها شهرویران و هزاران روستای سوخته و نابود شده، به میزان زیادی دست آوردهای اقتصادی و اجتماعی اش به تاراج رفت و باید از نو شروع به ساختن مجدد خود می کرد.

برای بخشی از روشن فکران چپ که خود قادر به حل معضلات ساده اجتماعی در عرصه ی مبارزه ی طبقاتی نیستند و نه به زنده گی واقعی، بلکه به نقشه های خیالی خود عشق می ورزند و عرصه ی رنگارنگ اجتماع جهانی را سفید سفید و یا سیاه سیاه می پندارند، اگر زنده گی خلاف طرحهای بدون پشتوانه ی آنان را نشان دهد، داغ مردودی بر آنها می زنند. از جمله به راحتی ادعا می کنند که در افغانستان و سومالی می توان همین امروز نظام کمونیستی برپا داشت، به انقلاب اکتبر با به و چه چه برخورد کرده و بلافاصله چون این انقلاب طبق نقشه های آنان پیش نرفت، طرح دیگری را رو می کنند: "انقلاب اکتبر شکست خورد چون که بلافاصله راه حل سرمایه داری در پیش گرفت!" یا ادعا می کنند که بیگانگی نظام شوروی "با کمونیسمی که بر پرچم آن نوشته شده است: از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش" مثل روز روشن است" (علی جوادی - برای یک دنیای بهتر - شماره ۱۲۶ - بخش دوم مقاله "انقلاب

دفاع از انقلاب اکتبر... بقیه از صفحه اول

غارت امپریالیستی و حاکمیت سرمایه رنج می بردند و غیره صورت گرفت که فریاد شادی و هلهله ی تحسین و پشتیبانی انسانهای تحت استثمار و ستم کره زمین را برانگیخت. در یک کلام با پیروزی انقلاب اکتبر جهان به دو قطب متضاد: پرولتاریا و توده های ستم کش و ملل اسیر جهان در یک قطب و امپریالیسم و نیروهای مرتجع جهان در قطب دیگر، تقسیم شد که اولی روبرو آینده ی تابناک آزادی و رهائی بشریت داشته و دومی در تداوم استثمار و ستم قرون و اعصار و مدرن پافشاری می کرد و نبرد بین این دو دنیای متضاد حدت بیشتری یافت.

با پیروزی این انقلاب، جهان امپریالیستی و مرتجع غافل گیر از پیروزی پرولتاریا و توده های وسیع مردم در روسیه، با تمام وجود برای درهم شکستن انقلاب دست به انواع فشارها و توطئه ها و مداخله ها و درگیریهای مسلحانه و غیره پرداخت و انقلاب که نتوانست به یمن پیروزی انقلابات دیگر پرولتاری در اروپا، جبهه ی کار و زحمت را در مقابله با ضدانقلاب جهانی تقویت کند. پرولتاریای قهرمان روسیه که تحت رهبری حزب کمونیست توانسته بود با مهارت به تخریب جهان کهنه بپردازد، در ساختن جهان نو که مشکل تر از تخریب است با موانع فراوانی روبرو روگشت. شرایط عقب مانده ی اقتصادی و هم چنین وضعیت کشور ویران شده ی ناشی از جنگ جهانی اول و جنگهای داخلی ضدانقلابی که مورد حمایت امپریالیستها بود، دولت جوان شوروی را با انبوه عظیمی از مشکلات مواجه نمود. اما کمونیستها و طبقه ی کارگر روسیه با عزمی راسخ برای ساختن کشور سوسیالیستی و از بین بردن عقب مانده گیهای عظیم در ۱/۶ کره زمین به پا خاستند، علیرغم این که می دانستند پیش روی انقلاب با مشکلات عدیده ی طولانی و سختی روبرو خواهد شد. دولت جوان و مردم انقلابی شوروی پس از یک دهه توانستند سطح اقتصاد ویران شده را به حد قبل از شروع جنگ جهانی اول رسانده و با سرعت شگفت آوری در اوج بحران جهان سرمایه داری (۱۹۲۹ - ۱۹۳۳) به رونق اقتصادی و اجتماعی ادامه دهند. چنین وضعی به سان ضربه ی سخت دیگری بر پیکر منحوس نظام سرمایه داری امپریالیستی جهان بود که در عین گرفتار شدن در پنجه ی بحران خود ساخته، با تمام وجود به تخطئه ی دست آوردهای جمهوری جوان شوروی می پرداخت.

رژیم هار با تمرکز نیروی مزدور که روی شعبان بی مخها را سفید کرده اند، وحشیانه به صفوف اعتراضی آنها حمله برده و بی رحمانه خون جوانان دختر و پسر را بر زمین بریزند و یا در زندانها و تحت شکنجه، آنان را از پای درآورند؛ در این مبارزات تاریخ ساز ضروری است هرگونه خیالیافی و کسب پیروزی سریع را بدون آماده گی لازم از نظر سازمان یابی و ایجاد رهبری، و حرکت متین و حساب شده کنار گذاشت و با ماجراجویی خط تمایز روشنی کشید؛

و از همه مهمتر کمونیستهای ایران باید متحد شوند و دست از فرقه گرایی و خودمرکز بینی بردارند. چرا که متحد کردن کارگران و زحمت کشان به میزان زیادی در گرو متحد شدن کمونیستها است که پیش روان آنان در مبارزه علیه نظام حاکم می باشند و به این اعتبار بار مسئولیت به مراتب بیشتری را نسبت به توده های عادی مردم بر دوش خود دارند و مورد قضاوت تاریخی می باشند تا معلوم شود در این روند مبارزاتی سربلند باقی خواهند ماند یا تنها جاده صاف کن تغییر و تحولات در درون خود نظام خواهند گشت و متفرق نگه داشتن صف اردوی کار و زحمت!

علیرغم تبلیغات مراکز امپریالیستی دایر بر بهبود تدریجی وضعیت اقتصادی و حرکت در جهت آغاز پایان یابی بحران جهانی، این بحران ادامه خواهد یافت و آثار آن بر کارگران و زحمت کشان ایران باز هم شدیدتر نمایان خواهد گشت و تنها راه رهائی از این وضعیت فلاکت بار و ضد بشری، دست زدن به مبارزه مرگ و زنده گی و پایان دادن به حاکمیت رژیم سرمایه داری در ایران - و اکنون در کسوت جمهوری اسلامی - متکی بر مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و استثمار انسان از انسان می باشد.

ک. ابراهیم - ۱۵ آبان ۱۳۸۸



رشد مقاومت و مبارزه کارگران نویدبخش رهائی است!



کارگری... ۲۰ آبان ۱۳۸۸). این ادعائی ساده لوحانه نیست که ناشی از عدم شناخت وی از تئوری انقلابی پرولتاریا باشد. این ادعائی مغرضانه است به قصد تخطئه ی نظام سوسیالیستی که مراحل بسیار اولیه ی حیات خود را می گذراند و نه تنها آموزشی غلط دربردارد و فاز عالی کمونیسم را که در آن نعمات مادی در جامعه به قول مارکس فوران می کند (ر.ک. به "نقدبرنامه گوتا ۱۸۷۵)، درحالی که شوروی هنوز گامهای اولیه را در تحقق فاز اول کمونیسم یعنی سوسیالیسم برمی داشت، مردم از قحطی و کمبود مواد مصرفی شدیداً رنج می بردند. این ادعا بسیج کننده هم برای مبارزه ی پرولتاریا نیست. چون که وقتی که گفته می شود انقلاب شد ولی در همان گامهای اولیه و زودهم شکست خورد و راه حل سرمایه داری یافت، آن هم با آن همه تعریف و تمجید از انقلاب اکتبر، از قانون اساسی مصوبه ۱۹۱۸ شوروی (در همان مقاله جواد) دیگر میل و رغبتی برای انجام انقلاب نمی ماند، چون که هر انسان مبارز پرولتر "جنبش به خاطر جنبش و نه به خاطر رسیدن به هدف" را یک دیدگاه منحرف و غیرپرولتری و آب درهاون سائیدن می داند و به خود اجازه نمی دهد که انقلاب کند و خون بدهد و بعدهم بورژوازی بار دیگر بر وی حکومت کند!

اینان انقلاب اکتبر را از این جهت ستایش کرده و به عرش می رسانند که خوب بتوانند دست آوردهای آن را بر زمین بکوبند و چون قادر به نفی لنین این انقلابی کبیر و رهبر توانا و دانای ژرف اندیش پرولتاریا نیستند، لنین را به نفع خود مصادره می کنند تا بعد از لنین را یعنی ساختمان سوسیالیسم را به تمامی نفی کنند و استالین را عامل شکست قلمداد نمایند!

آنها به این ترتیب نه تنها جانفشانی هزاران هزار کادرو عضو حزب کمونیست و نقش میلیونها کارگر و زحمت کش را در زمان حیات و بعد از درگذشت لنین در حفظ دست آوردهای انقلاب شان به بازی می گیرند، بلکه عملاً می خواهند آگاهانه یا ناآگاهانه بگویند که "انقلاب امر قهرمانانی چون لنین است و نه توده های میلیونی کارگر و زحمت کش"، کما این که با مرگ لنین، سوسیالیسم هم مُرد!! این جمع بندی آنان الگوسازی بی مایه ای از شکست انقلاب مشروطیت، جنبش ملی کردن صنعت نفت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ می باشد که این انقلابات و جنبشها در نیمه ره ماندند چون که رهبری آنها نه در دست کمونیستها، بلکه

در دست نیروهای سست عنصر بورژوازی بود و بورژوازی هم جز این در هیچ جای جهان با قرار گرفتن در رهبری انقلابات بورژوائی، نکرده است.

یا در نشریه به سوی انقلاب شماره ۲۴، ۱۳۸۸/۸/۲۰ در مقاله "انقلاب اکتبر: وقوع انقلاب پرولتری ضرورتیست اجتناب ناپذیر" از یک سو به درستی آمده است: "تحولات انقلابی که پی انقلاب اکتبر بوقوع پیوست، حاصل درک جمعی و آگاهانه از مبارزه طبقاتی پرولتاریا بود. توانائی طبقه کارگر برای اینکه بطور جمعی و آگاهانه وارد مبارزه شود، عملی معجزه آسا و ناگهانی نبود، بلکه ثمره مبارزات بسیار عمیق، طولانی و حساب شده ای بود که انقلاب اکتبر را خلق کرد... ولی انقلاب زود شکست خورد با استقرار ضدانقلاب استالینیستی و..."

به راستی قسم این حضرات را در رابطه با "تدارک آگاهانه پرولتاریا" برای انجام انقلاب را بپذیریم و یا "ولی شکست زود انقلاب" آنها را؟ آیا این پرولتاریای آگاه که انقلاب کرد، از فردای انقلاب نابود شد؟ حتا تروتسکی کاریست و خرابکار که نه در زمان لنین و نه پس از درگذشت وی، لحظه ای از توطئه چینی برای قرار گرفتن در رأس حزب و دولت شوروی و بعداً تخطئه ی آن دست برنداشت، این جسارت را نداشت که به این راحتی به نفی شوروی پردازد!

این واقعیتی است که سوسیالیسم در روسیه شکست خورد. اما این شکست طی مبارزه ای سخت و طولانی و بغرنج ۳۷ ساله بین پرولتاریا و بورژوازی، و در نبردی بسیار شدید و طولانی و در تحلیل نهائی نابرابر از نظر توازن قوای اقتصادی، سیاسی و نظامی بیش از سه دهه اتفاق افتاد:

۱- انقلاب اکتبر نتوانست با شعله و رشدن انقلابات دیگر سوسیالیستی در کشورهای امپریالیستی و پیروزی آنها تداوم یافته و متحدان و نیروی بیشتری در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی بیابد و جبهه انقلابی کارو زحمت را از نظر توازن قوا بین انقلاب و ضدانقلاب جهانی تقویت کند.

۲- انقلاب اکتبر در کشوری پیروز شد که از عقب افتاده گی عظیمی رنج می برد و ساختمان سوسیالیسم در چنین کشوری که پایه مادی یعنی کالاشدن کلیه روابط تولیدی و اجتماعی و کلا اجتماعی نشدن تولید در سراسر کشور انجام نگرفته و حتا در آن کشور مناسباتی از نوع مناسبات کمون اولیه برقرار بود، به ساده گی ممکن نبود. به ویژه آن که نیروهای جهان کهن باتمام وجود به مقابله با پیشروی انقلاب پرولتاریائی و ساختمان سوسیالیسم می

پرداختند.

۳- انقلاب اکتبر در کشوری پیروز شد که نمونه ی عملی و حی و حاضر سوسیالیستی و کمونیستی را در چه گونه گی پیش روی خود در جاده ی سوسیالیسم و کمونیسم نداشت و مجبور بود در عمل و با پیش بردن روش آزمون و خطا کار کند و در این راستا اشتباهات زیادی نیز صورت گرفت که مهم ترین آن پذیرش شیوه ی بورژوائی سازماندهی ارتش و ضعف میلیس مسلح توده ای کارگران و زحمت کشان در دفاع از میهن سوسیالیستی در برابر توطئه های دشمن در داخل و از خارج، تلاش ناکافی در دادن ابتکار عمل در امور تولیدی و فرهنگی و دفاعی به دست آنان از یک سو و تکیه بر نخبه گان و ایجاد امتیاز برای آنان از سوی دیگر که به رشد بوروکراسی و دودوزه بازی انجامید، در کشوری که خرده بورژوازی نیروی بزرگی را تشکیل می داد و به ابزار دست بورژوازی شکست خورده در خرابکاری در پیشروی سوسیالیسم تبدیل شده بود.

۴- انقلاب اکتبر در کشوری پیروز شد که ضدانقلاب جهانی و داخلی دست در دست هم لحظه ای از به شکست کشاندن آن دریغ نکردند و دولت سوسیالیستی شوروی مجبور بود در مقابل تمام این نقشه های ضدانقلابی نیرو به کار برده و بعضاً نتواند امکانات باز هم بیشتری را برای بهبود مستقیم زنده گی کارگران و زحمت کشان اختصاص دهد.

۵- با پیروزی انقلاب اکتبر، مبارزه طبقاتی در درون کشور و در بیرون آن در رابطه با دشمنان خارجی پایان نپذیرفت. کشور سوسیالیستی شوروی که در ابتدای ساختمان سوسیالیسم بود، به محاصره ی همه جانبه ی جهان سرمایه داری افتاد. در چنین وضعیتی "حاکمیت کی برکی" بین پرولتاریا و بورژوازی هنوز به نتیجه ی نهائی به سود تثبیت همه جانبه ی حاکمیت پرولتاریا و شکست قطعی بورژوازی و دیگر طبقات ارتجاعی منجر نشده بود.

۶- تجربه تاریخی شکست موقت سوسیالیسم در شوروی و در چین نشان داد که دشمن طبقاتی سیاست "فتح دژ از درون"، از طریق فاسد کردن کادرهای رهبری حزب کمونیست و دولت و برانداختن حاکمیت سیاست پرولتری بر جامعه، را در پیش می گیرد. رهبران حزب و دولت علی القاعده باید جزو پیشروان ساختمان سوسیالیسم و ادامه ی مبارزه ی طبقاتی علیه دشمنان پرولتاریا باشند. راه حل جلوگیری از این حیلۀ دشمن تکیه ی هر چه بیشتر به توده های کارگر

از تجارب انقلاب اکتبر و مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم، بیاموزیم!



و زحمت کش در حل معضلات کشور و به دست گرفتن محکم آموزشهای تئوری انقلابی پرولتاریا جهت اجتناب از رویزیونیسم، دگماتیسم و اپورتونیسم و بالاخره بسط و توسعه ی دموکراسی پرولتاری است که در دهه ی ۱۹۳۰ به آن توجه لازم نشد.

باتوجه به آن چه که دربالا آمد، فراموش کردن نتایجی که انقلاب اکتبر به بار آورد و صرفا بسنده کردن به ستودن این انقلاب و نفی دست آوردهای بعدی طبقه ی کارگر شوروی به معنای باطل نشان دادن کیفیت پرولتاریای روسیه بود که در قالب پیشروان اش بزرگ ترین حادثه ی تاریخی جهانی را آفرید و پشت کردن به منافع پرولتاریا در لافهای دفاع از منافع پرولتاریا!

پدیده های بغرنج اجتماعی و طبقاتی را سیاه یا سفید نشان دادن، درخوش بیبانه ترین حالت، تنها حکایت از شیوه ی تفکر دگماتیستی دارد که گرویدن به آن از جانب ایده آلیستها ساده و راحت بوده اما ماتریالیستهای تمام عیار آن را نفی کرده و به بررسی دقیق هر پدیده ی اجتماعی در شرایط ویژه زمان و مکان پرداخته و حکم صادر می کنند. دگماتیستها جانب دیگر سکه ای هستند که آثار شیستها در آن قرار دارند و فکر می کنند می توان به یک باره با کسب قدرت، دولت را نفی نمود و مستقیما وارد کمونیسم شد!

پیروزی انقلابهای اکتبر در شوروی و در چین و دست آوردهای سوسیالیسم در این دو کشور، آموزشهای مثبت و منفی گرانبهائی دارد که بدون شناخت دقیق آنان، انقلابات سوسیالیستی در دیگر کشورها با مشکلات عدیده ای روبه رو شده و مجبور خواهند شد تا همه چیز را بر اساس "روز از نو، روزی از نو" شروع کنند که این خطای عظیمی است، چراکه نسبت به پراتیک پرولتاریا در دیگر کشورها بی توجه می مانند.

بدین ترتیب وظیفه ی کلیه ی کمونیستهای راستین است که به دفاع پر شور و قاطع از انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در شوروی پرداخته و در عین حال اشتباهات کمونیستها و پرولتاریا را در عدم پافشاری روی ادامه ی مبارزه ی طبقاتی و غیره پس از پیروزی انقلاب به صورتی مستدل و هر چه دقیق تر شناخته و نقد کنند تا آموزشهای انقلابات تحت رهبری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم به بالا رفتن درک کمونیستها کمک کرده و در کشورهایی که انقلاب پرولتاری پیروز خواهد شد، تا حد معینی چه باید کردها و چه نباید کردها روشن شده و علازم ادامه ی

مبارزه ی طبقاتی در آنها، اشتباهات کمتری صورت گیرد. مشعل فروزان انقلاب اکتبر همچنان بر فراز جهان اسیر و برده ی کنونی می درخشد. این مشعل را باید پیوسته برافراشته نگهداریم و در پرتو انوار آن قاطعانه انقلاب را به پیش ببریم. عوعو سگان بورژوازی و خرده بورژوازی و بقایای نظامهای ماقبل سرمایه داری هرگز نمی تواند مانع از تابش خورشید سوسیالیسم گردد و هر چه در تاریخ جلوتر می رویم عفونت جهان سرمایه داری که حتا کره زمین را برای تنفس و زیستن نامساعد ساخته است، بر بریت اش هر روز که به مرگش نزدیک می شود بیشتر عیان می گردد و این امر روند گنبدیده گی این نظام ضد انسانی و پیروزی حتمی سوسیالیسم را نوید می دهد. انقلاب اکتبر و اولین کشور سوسیالیستی در قلب کارگران و زحمت کشان جهان زنده خواهند ماند.

ک. ابراهیم - ۲۵ آبان ۱۳۸۸



پشتیبانی از کارگران ... بقیه از صفحه اول

وحشتناک خواهد بود، لذا ضرورت بسط و گسترش هم بسته گی با کارگران ایران و مشخصا کمک به خانواده های کارگران زندانی، اهمیت ویژه ای می یابد.

گرچه جواب دادن به این فاجعه در ابعاد سراسری بسیار مشکل خواهد بود و تنها راه پایان دادن به این فجایع ضد کارگری، مبارزه سخت و طولانی و خونین جهت براندازی نظام منحوس سرمایه داری در ایران می باشد، مع الوصف وظیفه ی نیروهای جنبش کمونیستی است که متحداً برای جمع آوری کمک به خانواده های کارگران زندانی اقدام کرده و از این طریق هم نقش مثبت هم بسته گی این جنبش را با کارگران برجسته سازند و هم این امر را زمینه ای بدانند که تاچه اندازه امروز وحدت جنبش کمونیستی ایران در حزب واحد و سراسری اش در خدمت و هدایت جنبش کارگران ایران اهمیت پیدا کرده است. پس بیائید به این فراخوان علی نجاتی مسئول هیئت مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه جواب شایسته ای بدهیم. به شماره حساب ۰۳۰۲۸۹۵۱۸۰۰۰۸ سیبا- بانک ملی ایران شعبه هفت تپه کد ۶۵۷۹۶

و به نام علی نجاتی ، کمکها را باید واریز کرد. این کمکها همان طور که علی نجاتی ذکر کرده بین خانواده های هر ۵ کارگر عزیز زندانی تقسیم خواهد شد.

زنده باد هم بسته گی کارگران ایران!
مستحکم باد پیوند جنبش کمونیستی و کارگری در ایران و جهان!
برای آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران و زندانیان سیاسی دیگر بیا خیزیم!
سران جمهوری اسلامی را به مثابه دشمنان طبقه کارگر باید به دادگاه کشاند!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

حزب رنجبران ایران - ۲۴ آبان ۱۳۸۸

* * *

نامه علی نجاتی به کارگران:

کارگران !

تا به امروز چهار نفر از اعضای هیات مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به نامهای فریدون نیکوفرد، جلیل احمدی، قربان علیپور و محمد حیدری مهر روانه ی زندان شده اند و هم اکنون در زندان دزفول محبوس میباشند.

دستگاه قضایی در چند روز آینده ، دوره ی حبس مرا نیز به من تحمیل خواهد کرد.

ما برای به دست آوردن حقوق خود و دفاع از مطالبات بر حق کارگران هفت تپه و به دست آوردن کمترین امکانات معیشت و حقوق انسانی تلاش کرده ایم. اما ما محکوم و زندانی میشویم.

ما در چند روز پیش نیز نامه ای سرگشاده به سازمان جهانی کار نوشتیم و رونوشت آن را به تمام نهاد های کارگری و حقوق بشری و رسانه ها ، ارسال کردیم.

ما میدانیم که آنها از بی حقوقی که بر کارگران ایران تحمیل میشود با خبر هستند. میدانیم که قرار نیست کسی جز خود کارگران به داد خودشان برسد. اما ما اتمام حجت کردیم و از آنان پرسیدیم که آیا بیخبرید ؟ آیا اقدامی خواهید کرد ؟

میدانیم که نتیجه ، اقدام موثری از سوی آنان نخواهد بود.

ما میدانیم که ایجاد تشکل های مستقل کارگری حق مسلم کارگران است .

در حالی که کارفرماها آزادانه تشکل دارند ، کارگرانی که تشکل های مستقل کارگری خود را بنا میکنند محکوم و زندانی میشوند. ما اعتقاد داریم به جز تلاش های خود کارگران و اتحاد و همبستگی میان آنان ، ما کارگران موفق نخواهیم شد به خواسته

به دفاع از آزادی کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی برخیزیم !



حزب رنجبران ایران اعدام احسان فتاحیان و کلا هرگونه اعدام و به ویژه اعدام زندانیان سیاسی را جنایت علیه بشریت دانسته و آن را شدیداً محکوم می کند. آن روزی که سران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی درصندلی اتهام دردانگاه عدل طبقه کارگر و زحمت کشان نشسته و مورد قضاوت تاریخی قرارگیرند، چندان دور نیست.



۱۳ آبان، روز دانش آموز، روز مقابله سراسری با ارتجاع حاکم

نوجوانان و کودکان دانش آموز درشنبه خونین سال ۱۳۵۷ آخرین بخشی از مردم بیخاسته علیه نظام سلطنتی بودند که به میدان نبرد با آن رژیم سفاک گام گذاشتند و از آن روز تا سرنوشتی رژیم شاه سه ماه و اندی بیشتر طول نکشید. یاد جانباخته گان روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ را گرامی بداریم.

رژیم سفاک جمهوری اسلامی از بدو تاسیس اش، از یک طرف می دانست که بدون جانفشانیهای کارگران و زحمت کشان و از جمله فرزندان دلیر دانش جو و دانش آموز آنان، سرنوشتی رژیم شاه ممکن نبود و نمی توانست جلو بزرگداشت این روز تاریخی را بگیرد. اما ریاکاران حاکم پس از جلوس بر قدرت سعی کردند تا روزهای تاریخی را به نام خود ثبت کنند. از جمله مدعی شدند که "هرروز، روز کارگراست!" تانقش تاریخی اول ماه مه روز جهانی کارگر رانادیده بگیرند و یا برای پایمال کردن آرمانهای رهائی بخش ۸ مارس، روز زن، به دنبال اسطوره ها گشته و مزبوحانه تلاش کردند تا روز تولد فاطمه دختر پیامبر اسلام را به عنوان روز زن به زنان شدیداً ستم دیده ی ایران که از جمله قربانیان اولیه ی رژیم اسلامی بودند، تحمیل کنند. هم چنین برای ایجاد انحراف در مبارزات مردم، ماجراجویی اشغال سفارت آمریکا در روز دانش آموز را توسط مشتی دانش جوی آنارشویست در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ جهت قبضه کردن قدرت و بیرون راندن بورژوازی ملی - اسلامی مزاحم از قدرت را سازمان دادند تا حکومت اسلامی خودشان را "یک دست

تلاش کردند و از سوی کارگران هفت تپه به نمایندگی در یک تشکل مستقل انتخاب شدند و امروز تنها به خاطر دفاع از حقوق کارگری خود به زندان محکوم شده اند. بدون شک، فردا و فرداهای بعد که ما در زندان نباشیم، ما نیز در انجام این وظیفه ی کارگری سهم خواهیم بود.

پیشاپیش از حمایت ها و تلاش های کارگران هفت تپه و دیگر کارگران تشکر میکنم و امیدوارم با اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر در راه ایجاد تشکل های مستقل کارگری خود تلاش کنیم تا بتوانیم به حقوق و خواسته های برحق خود دست پیدا کنیم.

به امید اتحاد روزافزون کارگران
علی نجاتی

رئیس هیات مدیره ی سندیکای کارگران
نیشکر هفت تپه
شنبه ۱۶ آبان ماه ۸۸



جلاد ننگت باد!... بقیه از صفحه اول

گرفتن از مردم" صورت گرفت. اما با هر اعدامی نظام حاکم یک گام به سرنوشتی اش نزدیک تر می شود و اینک فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی در تمام پهنه ی کشور طنین انداخته است.

اما، نه کشتارهای وحشیانه ی ۳۰ ساله رژیم در کردستان، توانسته است مردم مبارز کرد را به سکوت وادارد و نه کشتارهای وحشیانه ی رژیم در دیگر مناطق ایران! سراسر خاک ایران از خون مبارزان ضد رژیم گلگون شده است. مگر نه این است که درسه چهارماه اخیر دستگیریها، شکنجه های وحشیانه، محکوم کردن به زندان و اعدامها نتوانسته در روحیه ی مردم و به خصوص جوانان در دفاع از آزادی و رهائی از چنگال عفریت خون آشام جمهوری اسلامی، خللی وارد کند و هر روز که می گذرد، این جنبشها مواضع قاطع تری را در نفی رژیم اتخاذ می کنند؟

اما خزفتی طبقات حاکم زورگو در جهان و در ایران پیوسته این بوده است که از تاریخ درس عبرت نمی گیرند. رژیم اسلامی در همان گندابی افتاده و دست و پا می زند که نظام سلطنتی قبل از آن افتاد. و اگر غیر از این بود حاکمیت ستمکاران استعمارگر ابدی می شد!

ها و مطالبات خود دست یابیم. من و دیگر همکارانم در سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، برای مدت شش ماه در زندان محبوس خواهیم بود.

در مدت هشت ماهی که من را از کار اخراج کرده بودند کم نبودند کارگرانی که علاوه بر حمایت های روحی خود، در حد توانشان کمک های مادی کردند. این کمک ها اگر چه بسیار کمتر از حقوق دریافتی سابق من بود اما برای من از هزاران هزار کمک دیگر با ارزش تر بود زیرا نشان از آن داشت که کارگران به درستی میدانند که من و دیگر همکارانم برای دفاع از حقوق آنان تلاش می کرده ایم. به همین خاطر من بنا بر اعتقاد تنها کمکی که دریافت کردم کمک از کارگران بود. مبلغ آن اگر چه کمتر از حدی بود که حتی سطح زندگی سابق مرا حفظ کند اما، بسیار با ارزش بود.

این کمک ها به جای هر نهاد و مکان و کسان دیگری مرا مدیون به همکاران کارگر من میکرد.

امیدواریم که این امر به شکل یک سنت کارگری در میان دیگر کارگران رواج پیدا کند.

تا روزی که فقط من اخراج شده بودم، به همان کمک های دوستان کارگر آشنا با خود بسنده کردم. اما امروز علاوه بر من چهار کارگر دیگر نیز از دریافت حقوق خود محروم میشوند.

دوستان زیادی پرسیده اند که کارگرانی که امکان تماس چهره به چهره با خانواده های این پنج کارگر زندانی را ندارند چگونه میتوانند برای همبستگی کارگری، کمک های مالی خود را برای رساندن به خانواده هایشان به آنان برسانند.

در ساعت ۱۱:۴۵ امروز پیش از آنکه دو نفر دیگر از دوستانم به دادگاه و زندان فرستاده شوند، با آخرین تماس و توافقی که با آنان و دیگر همکارانم انجام شد، قرار بر این شد که شماره حسابی به نام اینجانب اعلام شود تا کمک های مالی ارسالی از سوی کارگران به آن واریز شود و از آن طریق، مبالغ - کمک شده به خانواده های این پنج کارگر پرداخت شود. (که این شماره حساب متعاقباً اعلام میشود)

ما میخواهیم به جای هر کمک مالی از هر طریق، فقط و فقط از حمایت های کارگری برخوردار شویم.

کارگران!

امروز، روز حمایت از کارگرانی است که در هفت تپه برای احقاق مطالبات کارگری،



تعیین سرنوشت شان بیا می خیزند و مدافعان جمهوری اسلامی در کسوت‌های گوناگون و حتا بورژوازی دراپوزیسیون لائیک به هول و ولا افتاده اند. شبخ انقلاب بربالا سرآنان درحال گشت و گذار است.

درچنین اوضاع مساعدی است که متشکل شدن استشارشونده گان و ستم دیده گان در کلیه سطوح سیاسی، مطالباتی و اجتماعی زمینه را برای پایان دادن به حاکمیت نظام اسلامی سرمایه و هرگونه نظام دیگر استثماری مساعد می سازد و شعار "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" هرچه پررنگ تر در برابرچالش گران ضد نظام قرار می گیرد.

یاد جانباخته گان دانش آموز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ را گرامی بداریم!

به پیشواز شرکت هرچه بیشتر دانش آموزان در مبارزه علیه رژیم حاکم برویم!
خواست آزادی و رهائی از ظلم و ستم از بین بردنی نیست!

پرچم رهائی محیط های آموزشی از سلطه ی جباران را به اهتزاز درآوریم!
پیوند دانش آموزان و دانش جویان را با کارگران و زحمت کشان مستحکم سازیم!
مبارزه علیه حاکمان ایران و امپریالیستها، دو دشمن اساسی مردم ایران را شدت بخشیم!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

حزب رنجبران ایران - ۹ آبان ۱۳۸۸

دانشجویان و به تعطیل کشاندن آن، در دیدار با اعضای دفتر تحکیم گفت: "ریشه تمام مصیبت‌هایی که تاکنون برای بشر پیش آمده از دانشگاهها بوده است، از این تخصصهای دانشگاهی بوده است. تمام فسادهایی که درملتها پیداشده از حوزه های علمیه ای بوده است که از نظر شرعی متعهد نبوده اند. همه مصیبت‌هایی که در دنیا پیداشده از متفکرین و متخصصین دانشگاهها بوده است. کشور ما را هم همین دانشگاهها به دامن ابرقدرتها کشاندند. حالا شما مینشینید و مینویسید که چرا دانشگاه تعطیل است؟ اگر به اسلام علاقه دارید بدانید که خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه ای بالاتر است."

امسال نیز از ترس این که روز ۱۳ آبان تبدیل به روز افشاء، تظاهرات و درگیری با نیروهای حاکمان جمهوری اسلامی تبدیل شود، نوکران ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی اش نظیر آیت الله جنتی - امام جمعه موقت تهران، روح الله حسینیان - رئیس فراکسیون "انقلاب اسلامی" مجلس، سردار علی افضلی - فرمانده سپاه سیدالشهدای استان تهران، اسماعیل احمدی مقدم - فرمانده نیروی انتظامی ایران - و غیره به میدان فرستاده شدند تا دانش آموزان و دانش جویان و مردم را از آمدن به خیابان تحت انواع اتهامات نظیر وابسته گی به خارج، تظاهرات بدون مجوز و غیره برحذر دارند. گوئی حقوق بشر و از جمله آزادی بیان، تجمع، تظاهر و طبق اجازه و دستورحکایت می یابد و به تشخیص مستبدان وابسته اند!!

اما همان طور که به تهدیدات خامنه ای در ۲۹ خرداد و هم اکنون نیز به تهدید مجدد وی در رابطه با "قدغن بودن صحبت از تقلب انتخاباتی"، مردم مبارز ایران تره ای خوردنکرده اند، به این تهدیدات نیز وقعی نخواهند گذاشت. چراکه انسانهای جان به لب رسیده هراسی از تهدیدها ندارند و تجاوزات رژیم به حقوقشان را دیگر تحمل نمی کنند. به طور مشخص هم نه دانش گاه سکوت خواهد کرد و نه کشاندن پلیس به مدارس و کنترل دانش آموزان با دوربینهای مداربسته!

نظام استبدادی اسلامی حاکم نه قابلیت جذب و گول زدن مردم نظیر آن چه که درآستانه ی انقلاب بهمین رخ داد، را دارد و نه قادر است با به راه انداختن جویهای خون و شکنجه و زندان و اعدام و محیط پلیسی در محل کار و محیط تحصیل، مردم را از حق طلبی بازدارد. جنگ طبقاتی هر روز بیشتر شکل آشکارتری به خود می گیرد و کارگران و زحمت کشان بیشتری برای کسب حقوق پایمال شده و کسب حق

بکنند!"، و این عمل تروریستی دولتی را "انقلاب دوم" نام نهادند تا فراموش شود که دانش آموزان درچنین روزی نه به خاطر استقرار جمهوری اسلامی، بلکه به خاطر رسیدن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی علیه رژیم سلطنتی مبارزه کرده و جان باختند. امروز نیز که رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش در انظار عمومی منفور و مطرود شده است و درهراس از آمدن میلیونها دانش آموز به خیابان و گسترش باز هم بیشتر صرف اعتراضی اکثریت عظیم مردم جامعه یعنی کارگران و زحمت کشان، با ترسند "۱۳ آبان روز مبارزه با امپریالیسم"، مذبحخانه تلاش می کنند تا از به هم پیوستن و فشرده شدن صف متحد استنمارشده گان و ستم دیده گان علیه نظام حاکم بر جامعه جلوگیری کنند.

این سالوس گری رژیم را رهبر جمهوری اسلامی بنیاد نهاد که به نرخ روز نان خوردن موضع گیری اصلی و بنیادی او بود. خمینی وقتی که در نجف بود و نیاز به عوام فریبی داشت، در ۶ مهر ۱۳۵۶ گفت: "اگر دانش گاه ما یک دانش گاه صحیحی بود جوانهای ما را که در دانشگاه میخوانند حرف حقی بزنند، خفه نمیکردند. دانشگاهی که برآن حکومت کنند دانشگاه نمیشود، محیط علم باید آزاد باشد." و یا در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا در نوفل لوشاتو درحومه پاریس در ۲۰ مهر ۱۳۵۷ بیان داشت: "دانشگاه که مرکز علم و سازنده آینده ملت است، تعطیل است و نمیکذارند کارش را بکنند. میریزند توی آن، زن و مردش را کتک میزنند و میکشند" و یا در مصاحبه با تلویزیون فرانسه در پاریس در ۶ آبان گفت: "مدارس ما غالباً نیمه تعطیل هستند یا تعطیل. وقتی هم که اشتغال داشته باشند دستور این است که آزادی کلام و آزادی اظهار عقیده در آنها وجود نداشته باشد و رجال روشنفکر در آنها فعالیت نکنند."

اینها صحبت‌های روزهای شیره مالیدن سر دیگران برای مترقی نشان دادن خودش بود و صاف کردن جاده برای رسیدن به قدرت! اما وقتی که به قدرت رسید ماهیت اصلی خمینی با طرح "وحدت کلام" واضح تر شد و از آن به بعد هرچه آشکارتر به قلع و قمع مخالفان پرداخت و نشان داد که نظام جمهوری اسلامی نه به خاطر استقرار حق و عدالت و در خدمت "مستضعفان" بلکه برای خدمت به بقای نظام سرمایه داری و ارتجاع و "مستکبران" در شکل جدید تاریخی، بوجود آمده است. خمینی پس از هجوم ارادل و اوباشش به دانشگاه و کشتن

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.de

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com



از هردری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

طرح دفاع موشکی جدید

بسیار بزرگتر از

برنامه ی اولیه بوش

ولادیمیر آنوخین - پراودا - ۲۳/۹/۲۰۰۹

دیمیتری مدودف رئیس جمهور روسیه امروز به نیویورک وارد شده و در اجلاس عمومی سازمان ملل شرکت می کند و مذاکره با طرف مقابل آمریکائی اش باراک اوباما را پیش می برد.

می توان حدس زد که دو رهبر به تصمیم جدید دولت آمریکا در مورد کناره‌گذاشتن طرح سیستم دفاع موشکی در لهستان و جمهوری چک و تغییر مهم در برخورد آمریکا به این مسئله را مورد بررسی قرار دهند.

مدودف به صورت کوتاهی قبل از حرکت به آمریکا گشت که تصمیم اوباما مثبت بوده و وقتی که آمریکا به نظرات روسیه توجه کرد، روسیه نیز به نظرات آمریکا توجه خواهند نمود. او گفت که روسیه مایل به انجام توافقات اولیه نیست و تاکید کرد که سیستم دفاع موشکی باید نه به صورت فردی بلکه جهانی ایجاد شود.

لازم به تاکید نیست که ایالات متحده حاضر به انجام این کار نیست. به علاوه رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا در ۲۰ سپتامبر گفت که تصمیم اوباما امتیازدهی به روسیه نبود. اوباما کمی دیرتر مطرح ساخت که طرحهای جدید می توانند به نفع روسیه هم باشند به شرطی که روسیه در رابطه با ایران همکاری نزدیک تری را با آمریکا در مورد برنامه ی هسته ای اتخاذ کند.

با این همه، سیستم دفاع موشکی جدید آمریکا تهدید قابل ملاحظه ای برای روسیه می باشد.

گیتس می نویسد: "در مرحله ی نخست که تا سال ۲۰۱۱ تکمیل خواهد شد، ما موشکهای ضد موشک SM-۳ را در دریا مورد آزمایش قرار خواهیم داد - سلاحهایی با قدرت فزاینده - در مناطقی از اروپا که ما با بزرگترین تهدیدها روبه روهستیم.

قادرند صدها موشک زمین به زمین را کشف کرده، به دام انداخته و نابود کنند.... این ابتکار آمریکا محتوای جغرافیائی نیز دارد. آلبانی، کشورهای بالکان و ترکیه محلهای لازم را برای استقرار این سیستم دفاعی آماده کرده اند.

ترکیه یک کشور بانفوذ در منطقه است. سیاست دولت ترکیه باعث تحریک و طرد می گردد. دولت اوباما بیشتر دیپلماتیک است. مع الوصف روسیه نباید خطری که با سیستم دفاع موشکی جدید به وجود خواهد آمد را نادیده بگیرد.

* * *

سرگی بالماسف - همانجا

ارتش آمریکا می خواهد به سواحل دریای سیاه در بلغارستان و رومانی نزدیک شود. طرح پنتاگون اختصاص ۵۰ میلیون دلار برای ساختن یک پایگاه در رومانی و ۶۰ میلیون دلار به همین منظور در بلغارستان است.

پایگاه در رومانی در سال ۲۰۱۰ آماده ی عملیات خواهد شد و در بلغارستان به احتمال زیاد سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲. بیش از ۴۰۰۰ نیروی نظامی در این دو پایگاه مستقر خواهند شد (۱۶۰۰ نفر در رومانی و ۲۵۰۰ نفر در بلغارستان) و مسئولان این دو کشور انتظار دارند که این نیروها برای مدتی طولانی در آن جا بمانند.

سرهنگ گرای راس فرمانده مشترک نیروهای مسافر در شرق می گوید هیچ کس در رومانی و بلغارستان علیه حضور نظامی آمریکا در این دو کشور نیست. جوزف بابین معاون رئیس جمهور آمریکا اخیراً از تعدادی از کشورهای اروپای شرقی دیدن کرد و اعلام داشت که کشورهای اروپائی از استقرار سیستم جدید دفاع موشکی آمریکا حمایت می کنند...

به نظر می رسد که پنتاگون قصد دارد ۵۵۰۰۰ نیروی مستقر در آلمان را از این کشور خارج کرده و تعدادی از آنها را در چندین کشور و از جمله رومانی و بلغارستان پخش کند.

الکساندر خرامچیخین مسئول انستیتوی بررسی سیاسی و نظامی طی مصاحبه ای با پراودا می گوید طرحهای آمریکا در مورد ساختن پایگاه نظامی در رومانی و بلغارستان از ۱۰ سال پیش آشکار شده بود.

"درواقع، آمریکائیها پایگاههای بیشتری را برای عملیاتشان در خاور میانه نیاز دارند. آنها در بحرین، قطر و عربستان سعودی پایگاه دارند اما اینها کافی برای احتیاجات آمریکا نمی باشند. پنتاگون نیاز به

"در مرحله ی دوم، که تا ۲۰۱۵ به اجرا در می آید این سیستم را در خشکی در جنوب و مرکز اروپا مستقر می کنیم. در هر مرحله ای ما این سیستم را به جای سیستم قدیمی که تنها ۱۰ موشک ضد موشک زمینی داشت، به کار خواهیم انداخت. این امکان دفاعی به مراتب بیشتری را در مقابل سیستم شلیک چند موشکی دشمن در آن واحد به وجود می آورد. از جمله با نوع حملاتی که ایران در حال تدارک آن است و سلاحهای با برد کوتاه و متوسط را شامل می شود.

"در نتیجه ایالات متحده آمریکا دهها موشک به جای ۱۰ موشک SM-۳ سیستم قبلی مستقر خواهد کرد. به علاوه پایگاه رادار که قرار بود در جمهوری چک نصب شود، با سیستم گیرنده های هوائی، دریائی و زمینی جایگزین خواهند شد.

"سیستم جدید دفاع موشکی اروپا، انعطاف پذیری بزرگ تری را نسبت به گذشته برای ما فراهم می سازد. آنها ئی که می گویند ما داریم دفاع موشکی را در اروپا کناری گذاریم، یا بی اطلاعند و یا به تحریف آن چه که ما می کنیم، می پردازند."

بدین ترتیب روشن می شود که دیدگاه جدید در مورد سیستم دفاع موشکی در اروپا، به هیچ وجه امتیازدهی به روسیه نیست. این سیستم، آن طور که رابرت گیتس تشریح می کند، می تواند بسیار خطرناک تر از سیستمی باشد که جورج دابلیو بوش قصد تحقق آن را داشت.

اجازه دهید طرح جدید دولت آمریکا را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم. حداقل دو یا سه رزمناو و ناوشکن مجهز به اس.ام.۳ را که در آبهای شمالی و مدیترانه از سال ۲۰۱۱ گشت خواهند زد، مورد بررسی قرار دهیم.

این کشتیها چتر دفاع موشکی اروپا را تا زمانی که آمریکا و متحدانش استقرار موشکهای دفاعی بر روی زمین در قاره را به انجام برسانند، به عهده خواهند داشت.

هر کشتی مجهز به سپر دفاعی، بیش از ۱۰۰ موشک اس.ام.۳ را با خود حمل خواهد کرد. رزمناو نوع تیکوندروگای آمریکا، ۱۲۲ پایه برای استقرار موشک به صورت عمودی جهت شلیک دارد. ناوشکن بروک بین ۹۰ تا ۹۶ جایگاه موشک دارد. ۱۸ عدد از ۸۰ کشتی مجهز به سپر دفاعی نیروی دریائی آمریکا به طور عادی وظیفه ی دفاع موشکی را به عهده دارند. ۱۶ کشتی نیز در اقیانوس آرام پایگاه دارند.

این سیستم سپر دفاعی جزئی از تجهیزات تسلیحاتی نیروی دریائی آمریکا می باشد. رزمناوهای تیکوندروگا و ناوشکنهای بروک



می تواند اهمیت بزرگ تری را در محاسبه ی فقر در سال ۲۰۰۹ بیابد، چون که تعداد بیشتری از آمریکانیها از امکانات اعتبار مالیاتی و کوپن در برنامه ی تزریقی فدرال استفاده می کنند. کوپن غذائی پیوسته حدود ۳۶ میلیون بوده است.

* * *

الحاق کلمبیا به ایالات متحده

فیدل کاسترو روز - ۶ نوامبر ۲۰۰۹

هر کسی که قدری مطلع باشد فوراً می تواند ببیند که "توافقنامه تکمیلی در مورد همکاری دفاعی و امنیتی و کمکهای تکنیکی بین حکومت کلمبیا و ایالات متحده" که در ۳۰ اکتبر به امضاء طرفین رسید و در عصر ۲ نوامبر انتشار یافت الحاق کلمبیا به ایالات متحده می باشد.

این توافق تئورسینها و سیاستمداران را در حالت ناگواری قرار می دهد. سکوت کنونی در برابر آن و واگذار کردن صحبت از حق حاکمیت، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی عقیده و دیگر نکات لذت بخش به بعد، شرافتمندانه نیست، زمانی که یک کشور توسط امپراتوری به سادگی دریده شدن بشه ای توسط مارمولکی صورت می گیرد. این در مورد کلمبیاییهاست که ملتی فداکار فعال و مبارزند. من در این سند قطور هر چه گشتم چیز متقاعدکننده ای در آن نیافتم.

از ۴۸ صفحه و ۲۱ سطر در هر صفحه، فلسفه بافی در مورد زمینه برای الحاق و قیاحانه ی کلمبیا به مثابه سرزمین ماوراء دریا است. اینها بر پایه ی توافقی است که با آمریکا در ۳۰ آوریل ۱۹۴۸ به امضاء رسید، بعد از آن که خورخه الیسرگایان رهبر موقتی برجسته ی کلمبیا در ۹ آوریل ۱۹۴۸ به قتل رسید و پس از بحث در سازمان دولتهای آمریکا و توسط وزیران امور خارجه نیم کره در بوگوتا با آمریکا به مثابه رئیس، محقق شد و طی روزهای ناراحت کننده یعنی زمانی که الیگارش کلمبیا خون سردانه زندگی رهبر را خاتمه داده بود، راه برای مبارزه مسلحانه در این کشور گشوده شد.

توافق بین جمهوری کلمبیا و ایالات متحده در مورد همکاری نظامی در آوریل ۱۹۵۲؛ امضای قرارداد مربوط به عملیات زمینی، دریائی و هوائی از جانب نیروهای ایالات متحده در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۴؛ قرارداد سازمان ملل در سال ۱۹۸۸ علیه قاچاق مواد مخدر و مواد آسیب رساننده روانی؛ قطعنامه شورای امنیت در سال ۱۹۷۳ و توافقنامه دموکراتیک

ارقامی که این هفته ارائه شد، آکادمی علوم نرخ بی کاری را ۸.۱۵٪ یا تقریباً یک نفر از هر ۶ نفر آمریکائی می داند. این بالاتر از نرخ ۲.۱۳٪ یا ۸.۳۹ میلیون نفری است که توسط محاسبات دولتی ارائه شده است.

این محاسبه که در سال ۱۹۵۵ فرموله شده فاکتور معالجه پزشکی، رفت و آمد، معالجه کودکان و تغییرات بهای اجناس از نظر جغرافیائی را در نظر ندارد. هم چنین کمکهای بدون پولی دولت را در محاسبه ی درآمد به حساب نمی آورد...

بر اساس فرمول تجدیدنظر شده ی آکادمی علوم ملی:

- حدود ۷.۱۸٪ آمریکائیهای ۶۵ سال به بالا و یا حدود ۱.۷ میلیون نفر فقیرند در مقایسه با ۷.۹٪ یا ۳.۷ میلیون طبق محاسبات سنتی...

- حدود ۳.۱۴٪ افراد بین ۱۸ تا ۶۴ سال یا ۲۷ میلیون نفر فقیرند در مقایسه با ۷.۱۱٪ طبق محاسبات سنتی...

- فقر کودکان پائین تر است، ۹.۱۷٪ یا حدود ۳.۱۳ میلیون در مقایسه با ۱۹٪ طبق محاسبات سنتی. این به دلیل آن که مادران صاحب فرزند به طور نامتناسبی از کمکهای غیر پولی نظیر کوپنهای غذائی بهره مندی شوند.

- نرخ فقر در میان غیر اسپانیائیهای سفید ۱۱٪، آسیائیها ۱۷٪ و اسپانیائی زبانها ۲۹٪ است در مقایسه با محاسبات مرسوم. برای سیاه پوستان نرخ فقر در ۲۴.۷٪ به خاطر عدم محاسبه ی کمکهای غیر پولی مانده است.

- بخشهای شمال شرقی و غرب شاهد بالای رفتن جهشی فقر بوده اند، عمدتاً به دلیل وجود شهرهای بزرگ با بهای گرانتر زندگی نظیر نیویورک، بوستون، لوس آنجلس و سان فرانسیسکو.

دفتر سرشماری می گوید به دلیل علاقه ای که قانون گزاران و دولت آمریکا نسبت به شناخت ارقام از خود نشان داده اند این ارقام در اختیار همه قرار گرفت. درکنگره تمایل بر پذیرش فرمول جدید می باشد و کاخ سفید هم خود مستقلاً محاسبه خواهد کرد.

آرلوک شرمین محقق برجسته ی مرکز غیرانتفاعی محاسبه بودجه و سیاستهای ترجیحی، می گوید که به خاطر عدم محاسبه ی فاکتور پرداختهای غیر پولی افزایش میزان فقر بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ عموماً کمتر از آن چه که در واقعیت بوده، ارائه شده اند. "میزان کوپن غذائی در اولین سال رکود بالا رفت و می تواند حتی بالاتر هم برود در صورت بدتر شدن وضعیت مالی."

شرمین می گوید محاسبه مجدد فرمول فقر

پایگاههای جدید در اروپای شرقی دارد برای اینکه بتواند نیروهایش را در خاورمیانه حفظ کند.

کنستانتین سیوکوف متخصص دیگر امور نظامی به پروادا می گوید که ایجاد پایگاههای جدید نظامی در رومانی و بلغارستان تهدیدی برای منافع روسیه می باشند.

"تعداد نیروهای آمریکائی در این پایگاهها زیاد نیستند، اما چه کسی می داند که آنها دو، سه و حتی چهار برابر در آینده نخواهند شد؟ هم چنین ظهور پایگاههای ناتو در سواحل دریای سیاه، پایگاههای آمریکا را در منطقه تکمیل می کنند. نتیجه این که روسیه به دام خواهد افتاد.

"آمریکا چه نیازی به ساختن دو پایگاه نظامی در سواحل دریای سیاه دارد؟ آیا این برای مبارزه با تروریسم است؟ ... حدود ۴۰۰۰ کیلومتر بین رومانی و خاورمیانه فاصله است. این فاصله برای کشوری که می خواهد در عراق و افغانستان نیرو داشته باشد، به قدر کافی زیاد است.

"فراموش نباید کرد که آمریکا شروع به تخلیه نیرو از عراق کرده است. لذا احتیاجی به تقویت زیرساختی نیست. پایگاههای ارتش آمریکا در خاورمیانه فراوانند.

"من مایلم توجه شما را به این واقعیت جلب کنم که در آکادمی نظامی آمریکا در غرب اخیراً شروع به مطالعه ی فرهنگ و زبان روسی کرده اند. همچنین فرهنگ عراقی و زبان عربی را ۳ سال قبل از حمله به عراق فرا می گرفتند.

"واشنگتون به منابع انرژی نیز در دریای خزر توجه دارد. پایگاههای مستقر در رومانی و بلغارستان برای حفاظت از حمل نفت و گاز دریای خزر نیز می باشد."

* * * *

سطح فقر در آمریکا بدتر از آنی است

که تصویری شد!

هوپ بین - نویسنده آسوشیئد پرس

۲۰ اکتبر ۲۰۰۹

واشنگتون - یک محاسبه مبتنی بر بهای مصرف شده در پزشکی در سال گذشته نشان می دهد که حداقل حدود ۴۷.۴ میلیون آمریکائی در فقر زنده گی می کنند. ۷ میلیون بیشتر از ارقام رسمی دولتی.

این تفاوت ناشی از فرمولهای مختلفی است که دفتر سرشماری و آکادمی ملی علوم برای محاسبه ی نرخ فقر به کار می گیرند. طبق



من راجع به عکس العمل مردم هیچ شبیه ای ندارم؛ آنها از خنجری که عمیقاً بریدن آنها فروررفته است به ویژه درکلمبیا آگاه خواهند شد؛ آنها به مخالفت برخوانندخواست! آنها هرگز به این مذلت تن درنخواهند داد!

امروز، جهان با مسائل جدی و فوری روبه روست. تمامی بشریت با تغییرات جوّی مورد تهدید قرار گرفته است. رهبران اروپا مشغول چانه زنی برای رسیدن به نوعی توافق درکپنهاگ هستند که از فاجعه جلوگیری کنند. آنها در عمل پذیرفته اند که این اجلاس سران از رسیدن به اهداف و توافقی که می تواند به طور قابل ملاحظه ای خروج گازهای گلخانه ای را پائین بیاورند و قول داده شود که این خواست قبل از سال ۲۰۱۲ عملی گردد، باز خواهند ماند؛ مع الوصف این واقعیتی است که خطر نرسیدن به یک توافق قبل از این که دیر شده باشد زیاد است.

کشورهای جهان سوم به درستی از کشورهای غنی ترین و پیشرفته ترین درخواست می کنند تا صدها میلیارد دلار امسال برای مبارزه با بهبود جوّ پرداخت کنند.

آیا برای دولت آمریکا معنائی دارد که زمان و پول برای پایگاه سازی درکلمبیا برای تحمیل خود به مردمانی که نسبت به جباری آن نفرت دارند خرج نکنند؟ باین گامی که برداشته شده، اگر فاجعه ای هم اکنون جهان را تهدید می کند، فاجعه ای بزرگتر و سریعتر عبارت است از تهدید امپراتوری که تماماً نتیجه ی استثمار و غارت جهانی این نظام می باشد.



از سایت تلویزیون آزمایشی رنجبران دیدن کنید و برنامه های اینترنتی آن را مشاهده کنید!

<http://telranjbaran.wordpress.com>

خارجی در امور داخلی این کشورها بوده که اجباراً مخالفت مردم را با خود بوجود می آورد.

مطالعه ی ساده سندفوق نشان می دهد که نه تنها پایگاههای هوایی کلمبیا به دست یانکی ها می افتد بلکه فرودگاههای غیرنظامی و نهایتاً هرگونه امکاناتی که به درد نیروهای مسلح آنها بخورد نظیر فضای رادیویی کشوری با فرهنگ متفاوت، در دست اینان قرار می گیرد و دیگر امکاناتی به افرادی که هیچ وجه مشترکی با مردم کلمبیا ندارند. نیروهای مسلح ایالات متحده از امتیازات بیشتری برخوردار خواهند شد.

اشغال گر می تواند هر نوع جنایتی را درهرجائی درکلمبیا علیه خانواده های کلمبیائی، علیه مال مردم و علیه قوانین انجام دهد و باز هم مورد حسابرسی از جانب حاکمان قرار نگیرد. هم اکنون آنها رفتارهای مریض گونه ای را در بسیاری از جاها مثل پایگاه نظامی پالمرولا در هندوراس از خود نشان داده اند. درکوبا، وقتی که آنها برای دیداری نئو مستعمره ای آمدند، سوارگردن مجسمه ی خوزه مارتی در پارک مرکزی پایتخت شدند. میزان محدود تعداد کل سربازان به نسبت درخواست ایالات متحده می تواند بدون هیچ محدودیتی تغییر یابد. هواپیما برها و کشتیهای جنگی از پایگاههای دریائی دیدن خواهند کرد که به آنها داده شده است که می توانند هرچقدر سرباز نیروی دریائی که بخواهند با خود ببرند و این می تواند حتا هزاران نفر دریکی از هواپیماهای بزرگ باشد.

توافق به مدت ۱۰ سال است و نمی توان آن را تا پایان مدت تغییر داد... ایالات متحده چه خواهد کرد چنان چه از یک دولتی نظیر جانسون، نیکسون، ریگان، بوش پدر و بوش پسر، و مشابه آنها خواسته شود که کلمبیا را ترک کنند؟ یانکی ها در نیم کره ی ما هر حکومتی را که خواسته اند خلع ید کرده اند. تاچه زمانی حکومت درکلمبیا باقی خواهد ماند چنان چه درخواست ترک نیروهای آمریکائی را بکند؟

اکنون سیاست مداران در آمریکای لاتین بایک انتخاب سختی روبه رو شده اند: وظیفه ی اساسی توضیح نقطه نظرشان در مورد این سند الحاقی است. من می دانم که آن چه که در هندوراس در این لحظه ی تعیین کننده اتفاق افتاد توجه رسانه ها و وزیران امور خارجه رادر منطقه جلب کرده است، اما دولتهای آمریکای لاتین نمی توانند دید کلی بسیار جدی و فرارونده ای از آن چه که در کلمبیا اتفاق افتاد داشته باشند.

بین کشورهای آمریکائی؛ قطعنامه در مورد سیاست دموکراتیک امنیت و دفاع و دیگر نکاتی که در سندفوق الذکر آمده اند، هیچ کدام نمی توانند توجیهی باشند برای اینکه کشوری با ۷۱۳۵۹۲ مایل مربع که در قلب آمریکای جنوبی قرار دارد به پایگاه نظامی ایالات متحده تبدیل شود. سرزمین کلمبیا ۱.۶ برابر تگزاس دومین ایالت بزرگ آمریکاست که از مرکز یک گرفته شد و بعداً به پایگاهی برای تسخیر بیش از نیمی از این سرزمین به صورت قهرآمیز شدید مورد استفاده قرار گرفت.

از سوی دیگر، بیش از ۵۹ سال از زمانی گذشته است که سربازان کلمبیا به آسیای دوردست در اکتبر ۱۹۵۰ گسیل شدند تا با نیروهای یانکی علیه چینبها و کره ایهای مبارز به جنگند. اکنون، امپراتوری قصد آن دارد تا کلمبیائیه را علیه برادرانشان در ونزوئلا، اکوادور و دیگر کشورهای بولیواری آلبا روانه کند تا انقلاب ونزوئلا را به همان گونه که در سال ۱۹۶۱ در کوبا کردند، به شکست بکشاند.

یک سال و نیم قبل از هجوم به کوبا دولت یانکی دزدان ضدانقلابی را در اسکامبری آماده و مسلح کرد، به طریق مشابهی که امروز نیروی مزدوری را علیه ونزوئلا مورد استفاده قرار می دهد.

در زمان حمله از خلیج خوکها، هواپیماهای ب - ۲۶ توسط مزدوران نیکاراگوئی هدایت می شدند. هواپیماهای جنگی آنان توسط یک هواپیما بر به محل عملیات آورده شدند و اشغالگران کوبائی که وارد سرزمین ماشدند توسط کشتیهای جنگی ایالات متحده و نیروی دریائی آن حمل شدند. این بار تجهیز آنها به سازوبرگ جنگی در کلمبیا صورت می گیرد که تهدیدی نه تنها برای ونزوئلا بلکه برای هر کشور آمریکای جنوبی به شمار می رود. این به معنای واقعی بی عاطفه گی است که ادعا شود که توافقنامه ی رسوا ضروری برای مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و تروریستهای بین المللی است. کوبا نشان داده است که نیازی به نیروهای خارجی برای مبارزه با کشتکاران و قاچاقچیان مواد مخدر و ایجاد نظم در داخل نیست، حتا در مقابله با نیروهای بسیج شده، تامین مالی شده و مسلح شده تروریستها که دهه هاست به انقلاب کوبا حمله می کنند، آنها توسط ایالات متحده قدرتمندترین نیروی کره زمین می باشد.

تامین امنیت داخلی وظیفه ی هر حکومت می باشد و حضور نیروهای یانکی در هر کدام از کشورهای آمریکای لاتین برای انجام این کار به جای آنها به طور آشکاری مداخله ی

هشدار تعدادی از سینماگران نسبت به حذف "سینمای مستقل"

مگر در راه کسب آزادی و رهائی از ظلم و ستم نظام مستبد حاکم راه دیگری جز مقاومت و مبارزه وجود دارد؟

لذا و صرف نظر از این که نویسنده گان این نامه سرگشاده تاچه حد با رژیم خط کشی داشته و یا بعضا با این یا آن بخش از رژیم همکاری کرده و یا می کنند، ولی نفس این بیانیه نشان می دهد که خفقان و سرکوب به حدی رسیده است که کمتر روشن فکر دست اندرکار هنری، نویسنده گی و روزنامه نگاری را می توان یافت که باتمام وجود به دفاع از رژیم منحوس جمهوری اسلامی بپردازد و تجاوز به حقوق آنان امری لازم برای حاکمان در جهت حفظ موقعیت و سلطه شان و حفظ سکوت قبرستانی در ایران، می باشد. اما بنابرشواهد تاریخی هیچ رژیم مستبد و یا دیکتاتوری نتوانسته است با تکیه به زور خود را سرپا نگهدارد و عمر رژیم جمهوری اسلامی نیز علاوه بر نظامی - اطلاعاتی کردن تمام ارکان جامعه، به شمارش افتاده است.



به تارنما های اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه کنید و
نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.de

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سالن های سینما آنها را نمایش نمی دهند. رودر رویی مستقیم با مردم حق هر سینما گری است و نیز حق مردم است که فیلم های متفاوت ببینند، اما انحصار طلبی راه را بسته است. این نامه تأکید کرده که اگر این سازو کار اصلاح نشود ... باید بزودی شاهد حذف سینمای مستقل باشیم و یا این که لطف کنند و آن را در گلخانه نگه دارند. این نامه هنگامی منتشر می شود که چند تن از سینما گران و بازیگران سرشناس به دلایلی که تاکنون اعلام نشده ممنوع الخروج شده اند.

* * *



رنجبر: ما ضمن پشتیبانی از خواست به حق سینماگران درداشتن آزادی برای تولید و نمایش فیلمهای شان در ایران و در سایر کشورها، یادآوری می کنیم که رژیم ضددموکراتیک اسلامی حاکم هرگونه صدا، نوشته و فیلمی را که با الهام از واقعیات موجود در جامعه به بیان حقایق برخیزد و جنبه ی مترقی و انقلابی داشته باشد، نه تنها سانسور می کند، بلکه تولیدکننده گان نیز دستگیر و شکنجه و زندانی می شوند. بسته شدن صدها روزنامه و دستگیری صدها روزنامه نگار و هنرمند در برابر ما است. سینماگران ما نیز باید با تحمل فشارها و محدودیتهای هرچه مصمم تر در راستای دفاع از منافع کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان و آزادی، علیه محدودکننده گان حقوق دموکراتیک مردم، برخیزند و فیلمهای شان سرشار از عشق به مردم و نفرت از استثمارگران و ستم گران باشد. در این راستا بدون شک سینماگران ما نیز مصون از فشار و تضییق و زندان و غیره نخواهند ماند. اما

نامه سرگشاده ۴۶ سینماگر: سالن های سینما فیلم های ما را نمایش نمی دهند

جریانی میان ما و شما فاصله انداخته است. این جمله ای است از یک نامه سرگشاده که ۴۶ سینماگر ایرانی خطاب به مردم که منتشر شده و آنها گفته اند سالن های سینما فیلم های ما را نمایش نمی دهند و بسیاری از فیلم ها با محدودیت به نمایش در می آیند و هیچ قانونی از ما حمایت نمی کند.

جریانی بین ما و شما فاصله انداخته است. این جریان خواستار حاکمیت پول و سرمایه است و هر کس برای آن حاکمیت فیلم نسازد، در نمایش عمومی با شگردهای بازاری تنبیه می شود. این بیانیه که به امضای هنرمندانی نظیر عباس کیارستمی، بهرام بیضایی، رخشان بنی اعتماد، ناصر تقوایی، منیژه حکمت، کیومرث پوراحمد، احمد رضا درویش و سیروس الوند رسیده، تأکید کرده که "اگر سازوکار تولید و پخش و نمایش در سینما اصلاح نشود و اگر در نمایش فیلمها عدالت اقتصادی و فرهنگی اعمال نشود باید شاهد حذف سینمای ایران باشیم" و یا "انحصارطلبی" موجود در سینمای ایران "راه رابسته است... سالنهای سینما بعضی فیلمها را نشان نمی دهند، برخی فیلمها را هم بامحدودیت نشان می دهند و هیچ قانونی از ما پشتیبانی نمی کند". سالهای پس از انقلاب اسلامی برای بسیاری از هنرمندان ایرانی سالهای محدودیت، مهاجرت و خانه نشینی بوده است. هرچند جامعه ۷۰ میلیون نفری به فضاهای فرهنگی نیاز دارد و حق خود می داند تا در عرصه فرهنگی آثار بیشتری برای رفع نیازش تولید شود اما سینمای ایران در اوج شکوفایی در دوران ریاست جمهوری خاتمی موفق نشد بیش از ۵۰ فیلم را در کارنامه یک ساله اش ثبت کند. در حالی که موج نو این سینما در خارج از مرزهای ایران و در جشنواره جهانی با موفقیت و تحسین روبروست در داخل اما محدودیت را تجربه می کند. اکنون جمعی از سینماگران با انتشار نامه ای سرگشاده خطاب به ملت ایران تأکید کرده اند که سینمای مستقل ایران در حال حذف است. در این نامه آمده است که ما این فیلم ها را به عشق شما می سازیم ولی



در عرصه ی کارزار. بقیه از صفحه آخر

و خارجی ستیز به پارلمان این کشورها نیز وارد شده و تدریجا نیروهای فاشیستی از زیر ضربه ی قوانین ضدفاشیستی نه تنها درآمده، بلکه بیشتر و بیشتر به آنها میدان داده می شود تا شیخ فاشیسم را بر روی کشورهای پیشرفته ی صنعتی به پرواز درآورند و مردم را وادار به سکوت و قبول سیاستهای ارتجاعی حاکمان کنند. بدون شک سکوت در برابر این تهاجم سرمایه به حقوق انسانی به معنای رشدبربریت در این کشورهای "دموکراتیک" خواهد شد. ابتکار کمونیستهای ایتالیا درمقابل با گروههای گشت زنی فاشیست و مقاومت مردم در ایران در برابر تهاجم نیروهای شخصی و نظامی رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب تظاهرکننده گان، نشان می دهد که زمان رودر روی هرچه آشکارتر انقلاب و ضدانقلاب، دموکراسی و دیکتاتوری، کمونیسم و فاشیسم نزدیک تر می شود. برای چنین مبارزه ای باید از همین الان آماده شد و نسبت به این حرکتهای ضدانقلاب جهانی ویرانی بی تفاوت نماند.

* * *

متن قطعنامه:

۹ نوامبر ۲۰۰۹

از مبارزه ضدفاشیستی در ایتالیا پشتیبانی کنیم!

طی ماههای اخیر بسیج ضد نژادپرستی بزرگی در ایتالیا رشد کرده است. حزب کارک (CARC) شرکت کننده در جنبش کمونیستی بین المللی مارکسیستی - لنینیستی برای سازمان یابی (ICMLPO) از ماه ژوئیه موضعی انقلابی در رابطه با این جنبش اتخاذ کرده، همراه با انجمن هم بسته گی پرولتری، به سازماندهی "گشت زنان توده ای" دست زد که علیه "گشت زنان فاشیست و راسیست" می باشد که حکومت برلوسکونی تحت قانون "شیوه امنیتی" به وجود آورده است که با خشونت به سرکوب پناهنده گان می پردازند. دولت برلوسکونی علیه این بسیج توده ای از طریق ضرب و شتم گشت زنان توده ای، خانه گردیها، اتهام زنیها و زندانی کردنها دست به کار شده است. مقدمات رفیق الساندرو دلا مالوا، دبیر فدرال حزب کارک در توسکان، در ماه ژوئیه دستگیر شد و بار دیگر در ۱۱ اکتبر و هنوز هم در زندان به سر می برد. هم راه با وی، دو رفیق دیگر از سازمان

عدا علیه او تصمیم وحشیانه ای گرفتند، می باشند. در حالی که طی بیش از سه سال او در بدترین شرایط روانی قرار داشت. دولت ایتالیا قوانینی را در مورد زندانیان به اجرا درمی آورد که راههایی را برای شکنجه بازگذاشته که در مورد رفیق دینا و بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی به کار برده می شوند.

حکومت برلوسکونی و واتیکان در پشت سر آن، کمونیسم را به مثابه ایده نولوژی مخالف دموکراسی و پدیدآورنده ی قهر، محکوم می کنند. آنها به نام دموکراسی، آزادی، صلح و تمدن حرف زده و عدالت را به نفع خود مورد استفاده قرار می دهند. آنها این ادعاها را شیوع داده و از جنگ ویران گرد افغانستان، عراق، فلسطین حمایت نموده از مزدوران در جنگ خود قهرمان درست کرده و به اجردهی و بی تقصیر بودن آنانی که مسئول سلاخی و قتل عام هستند، و از جمله در اجلاس جی ۸ در جنوا و قاتلین کارلو گیلیانی می پردازند و راه را برای قاضیانی هموار می کنند تا آزادی بیان، انتقادیسیاسی، حق توده ها در افشای بد رفتاری پلیس و تجاوز به خود قانون اساسی توسط نهادها را زیر پا بگذارند.

ما قاطعانه کشتن زندانی سیاسی دینا بلفاری ملاتسی را محکوم می کنیم و به همین ترتیب کشته شدن جوانان، پناهنده گان، مخالفینی که توسط پلیس در بازداشت گاهها و زندانهای ایتالیا کشته می شوند. آنها تقویت بسیجیان ارتجاعی، اتخاذ سیاست بیش از پیش متمایل به تبعیض نژادی و سرکوب بیشتر توسط نظام در حال تلاشی را تصدیق می کنند. نظامی که درست است تغییر کند و باید هم تغییر پیدا کند!

ما از جنبش مقاومت - از مردمی که علیه سرکوب و به خاطر هم بسته گی طبقاتی با زندانیان سیاسی مبارزه می کنند، از انسانهایی که خواهان جهانی عادلانه و آزاد می باشند و کلا آنانی که ضد سرکوب و استثمار بوده و برای آزادی، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه می کنند. می خواهیم تا در مبارزه ای مشترک و در یک جبهه علیه سرکوب و جنگهای طبقات افسارگسیخته ضد مردمی، ضد کمونیستی، علیه انقلابیها، علیه ضد امپریالیستها و ضد راسیستها، بپاییزند.

پائولو بابینی - نماینده کنونی و هماهنگ کننده ی عمده ی حزب کارک، ایتالیا - ۹ نوامبر ۲۰۰۹

ضد فاشیست لگهورن - الیزابت چپوللی و الساندرو اورفانو دستگیر شده و اکنون تحت نظر در خانه ها هستند. در ۶ نوامبر رفیق مانو از مرکز اجتماعی فلورانس (مرکز توده ای خودگردان جنوب فلورانس) دستگیر شده و هنوز در زندان به سر می برد. امروز ۹ نوامبر عملیات سرکوب گرانه ی دیگری علیه حزب کارک و علیه سازمان ضدفاشیستی توسکان شروع شده و یوری بارتولوتسی به اداره ی پلیس برده شد و سه نفر دیگر نیز توسط پلیس تحت نظر در خانه ها در لگهورن و پیستونیا گشته اند.

حکومت برلوسکونی دچار عدم ثبات است. او از رشد جنبش کمونیستی و سازمان یابی کمونیستها احساس ترس می کند. به همین علت او به تجدید سازماندهی لانه های فاشیستی دامن می زند. او از ایجاد به اصطلاح "خانه های تحت نظری" حمایت کرده و بودجه ی آنها را تامین می کند. در این خانه ها فاشیستها خود را سازمان می دهند و شروع به حمله به پناهنده گان، جوانان مراکز اجتماعی، هم جنس بازان، سازمانهای دموکراتیک ضدفاشیستی می کنند. حکومت برلوسکونی به هر کسی که علیه فاشیستها و راسیستها باشد دست به حمله می زند، بی رحمانه به "حقوق دموکراتیک" او و قانون اساسی جمهوری ایتالیا تجاوز می کند. ما از مبارزات افتخارآمیز این رفقا علیه فاشیسم و راسیسم و علیه دولت برلوسکونی دفاع می کنیم. رفقا شما در جبهه مقدم مبارزه جنبش جهانی کمونیستی علیه فاشیسم، علیه راسیسم قرار گرفته، از حقوق پناهنده گان در کشورهای امپریالیستی دفاع کرده و از مبارزات توده های خلق در مقاومت علیه نازیسم - فاشیسم به دفاع برخاسته اید.

گروه هماهنگ کننده مشترک ICMLPO از شرکت کننده گان در کنفرانس و تمام کمونیستها، ضد امپریالیستها، ضدفاشیستها و نیروهای انقلابی، دموکرات و مترقی درخواست می کند تا پشتیبانی خود را در هر شکلی از مقاومت توده های خلق در ایتالیا و پیشروانشان علیه دولت فاشیستها، مافیا و نژادپرستها که توسط برلوسکونی رهبری می شود، اعلام نمایند.

* * *

دولت قاتل در ایتالیا

در ۳۰ اکتبر، و چند ساعت بعد از آن که دادگاه عالی در رم حکم زندان ابد را به دینا بلفاری ملاتسی داد، وی در زندان مرد. مسئول مرگ او دولت ایتالیا، حکومت برلوسکونی، مسئولان زندان، قضات دادگاه عالی که



از سایت تلویزیون آزمایشی رنجبران دیدن کنید و برنامه های اینترنتی آن را مشاهده کنید!

<http://teleranjbaran.wordpress.com>



دُم خروس یا قسم ... بقیه از صفحه آخر

از جمله می نویسد:

"جامعه امروز تشنه مدرنیسم و فرهنگ و روش زندگی غربی است. به این معنا ابا "ضدامپریالیست" به معنای سنتی و فرهنگی که در انقلاب ۵۷ حاکم بود، نیست. جنبشهای برابری طلب و ضدتبعیض بسیار بیشتر از هردوره ای به حقوق جهانشمول و انسانی فکر میکنند و مثلا اسلام طالبانی و اسلام سبز را به آزادی رایج در همین غرب ترجیح نمی دهند. به این معنا بسیار "غرب زده" هستند." (تکیه از ما است)

در این جا آقای دانشور با استادی تمام و به صورتی دوپهلو کوشیده است نه تنها توده های مردم بلکه حنا "جنبشهای برابری طلب و ضد تبعیض را که بسیار بیشتر از هردوره ای به حقوق جهانشمول و انسانی فکر می کنند" نیز به معنای "غرب زده" معرفی نماید!!

آیا "مدرنیسم و فرهنگ و روش زندگی غربی" ناشی از مناسبات سرمایه داری متکی بر تبدیل انسانها به کالا در بازار عرضه و تقاضای سرمایه داری، آن هم در فاز امپریالیسم فراملی هار و افسارگسیخته، نیست؟ آن فرهنگی که برپایه ی دروغهای کلان و به خاطر سلطه یابی بیشتر بر جهان بازرگی خاصی رسانه های مختلف را تحت کنترل داشته و روزانه خروارها دروغ و "با پنبه سر بریدن" به مردم تحویل می دهد، مگر غیر از همان روشی است که مثلا رهبران جمهوری اسلامی به طور ناشیانه و

غیره، مزدی کمتر از سالهای گذشته بگیرند و فریاد اعتراضی طبقه ی کارگر همه جا بلند شده است و بر تعدادی خائمانها در پایتختهای این کشورها افزوده می شود؟

این همه جنگی که در بیش از یک قرن در سراسر جهان برپا شده و هم اکنون نیز جریان دارد و از جمله روزانه صدها نفر از مردم بی گناه افغانستان و پاکستان و عراق توسط ارتشهای اشغال گر کشته می شوند و هزاران دلیل دیگر، به قدر کافی گویا نیستند که حداقل و به فرض محال که جامعه ایران "تشنه مدرنیسم و فرهنگ" مبتدل غرب باشد، "نیروهای برابری طلب" را که علی الاصول تنها نوک دماغشان را نباید ببینند و نمی بینند، متهم به چنان دید معیوبی نمود؟ ولی جناب دانشور اصرار دارد که آنها هم به معنای "غرب زده" شده اند. غربی که مکان زالوصفتان سرمایه داری در ۳۰۰ سال گذشته است که تا توانستند مردم جهان را چاپبند و ته مانده ی موادمصرف شده شان را به کارگران و زحمت کشان داده و می دهند تا آنان را در خیال خام زنده گی بهتر از میلیاردها مردم جهان گرسنه و چاپبند شده، نگه دارند!!

اگر بنابه ادعای شما "نیروهای برابری طلب به حقوق جهانشمول و انسانی فکر می کنند" که بخشی از آنها، و از جمله مثل خود جنابعالی، در خارج زندگی می کنند، پس اجبارا باید ضد نظام حاکم بر این کشورها باشند که تاخرخره در خود پرستی و تقدیس فردگرایی فرو رفته اند، چرا که در این کشورها برابری موجود نیست و شکاف بین توده های مردم و بالائینها روز به روز عمیقتر می شود. وانگهی اگر شما آن طور که این روزها قسم اعتقاد داشتن به نظرات لنین را می خورید، صادقانه این اعتقادات را بیان می دارید، پس بار دیگر رجوع کنید به کتاب "امپریالیسم، بالاترین مرحله ی سرمایه داری" لنین و براساس آن و مستقل از این که مثلا دیروز فلان یا بهمان گروه ایرانی فرضا درک نا درستی از "ضدیت با امپریالیسم" ارائه داده و یا قادر به تحلیل درست از تضادهای موجود در جامعه نبوده، فرهنگ "ضد امپریالیستی" را در کشورهای پیرامونی به سُخره نگیرید! و بدون تعلل و برعکس بنویسید که مردم جهان "ضد امپریالیست" و ضد مناسبات گندیده ی سرمایه داری در مرحله ی کورپوراسیونهای جهانی و "نئولیبرالیسم" تحمیلی آنان، ضد جنگهای تحمیلی کشورهای غربی، ضد غارت و چپاول هستی شان توسط این کشورها هستند و لذا نمی توانند عاشق مناسبات غربی

ز مخت، با بستن قلمها و دهانها به مورد اجرا می گذارند؟ باین تفاوت که در غرب به علت این که هنوز طبقه ی کارگر و توده های مردم در مبارزه ای آشکار و بنیان کن با حاکمان نیستند، تحمل حاکمان بیشتر است. اما به محض این که اوضاع برای چپاول حاکمان سخت می شود و یا مبارزه علیه آنان توسط مخالفان شدت می گیرد - نظیر رویداد مشکوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ - شمشیرها را از غلاف در آورده و به جان مردم می افتند. بی مورد نیست یادآوری کنیم که تمامی تبلیغاتی را که پس از ۱۱ سپتامبر در آمریکا به راه انداختند و مردم را وحشت زده نمودند که گویا تروریستها و بیروس و مواد شیمیایی خطرناک را از طریق پست به مردم می فرستند، دروغ محض از آب درآمد و معلوم شد هرکاری هم صورت گرفته توسط خود حاکمان برای پیشبرد خط سلطه یابی بر کشورهای پیرامونی و به خصوص خاورمیانه بوده است که سرشار از منابع نفتی است و هم اکنون بحث این مسئله در جوامع غربی بسیار داغ شده است.

آیا آن بخش از نیروهای "برابری طلب و ضد تبعیض" که در خارج و در "کعبه ی آمال" مدرنیسم غربی پنهان شده اند، کم شاهد آن بوده اند که تاچه حد به حقوق پنهانده ها در این کشورها تجاوز شده و صدها و هزاران نفر از آنان در گتوهای "پست مدرن" اسپرنگهداشته شده و آن قدر فشار بر آنها وارد نموده اند که دست به خودکشی زده اند، یا به وحشیانه ترین وجهی استثمار می شوند و یا فاشیستها و اولتراناسیونالیستها دائما آنان را مورد آزاد و تهدید قرار می دهند و حتما می کشند؟

آیا این نیروها نشنیده اند که هزاران برده زن برای فروش از چهارگوشه ی دنیا به بازار عرضه و تقاضای غربی آورده شده و مورد استثمار شدید قرار می گیرند؟ مگر سیاست خارجی هر کشور نشات یافته از مناسبات داخلی آن نیست و به این اعتبار تجاوزات گوناگونی که امپریالیستها به کشورهای جهان پیرامونی و از جمله به طریق لشگرکشی می کنند، نشان دهنده ی وضعیت فاسد این کشورهای سرمایه داری از نظر درونی نیست؟

مگر نه این است که هم اکنون طبق آمار رسمی بیش از ۱۰٪ کارگران در کشورهای غربی و بعضا تا ۲۰ - ۲۵٪ و به ویژه جوانان بی کار هستند و کارگران در این جوامع به حدی از استیصال رسانده شده اند که مجبورند علارغم بالارفتن بهای موادمصرفی، اجاره خانه، رفت و آمد و

ساحت کمونیسم علمی را از انواع نظرات رویونیستی و دگماتیستی پاک کنیم!



▶ باشند.

کمونیستهای هرگز فراموش نمی کنند که موقعی که منصور حکمت رهبر شما زنده بود - شما هر آن به حرفهای وی قسم می خورید - امپریالیسم را از مطبوعات "حزب کمونیست کارگری" زدود و با گفتن اینکه بورژوازی ، بورژوازی است، مبارزات ملل تحت ستم علیه امپریالیسم را زیر ضربه قرارداد و حتا به نفی کمونیستهای پرداخت که دقیقاً با تحلیل درست از ماهیت بورژوازی خودی و امپریالیسم در کشورهای پیرامونی - مستعمره و نیمه مستعمره - در راس مبارزات رهائی بخش مردم از سلطه ی امپریالیسم و سگان زنجیری اش در داخل آن کشورها قرار گرفتند و امپریالیسم را از کشورشان راندند.

و اما در صحبت شما یک بخش از واقعیت نهفته است. در ایران افسارمیزی به بالای جامعه و از جمله خرده بورژوازی مرفه و یا نا آگاه که امکان دست یابی به دیش و کامپیوتر و موبایل و غیره دارد، از نشستن در ماشینهای لوکس مرسدس بنز و بی ام وی و جاگوار و غیره لذت می برد و یا می تواند هرازگاهی سری به کشورهای غربی بزند و به حق از خفقان تحمیل شده ی نظام اسلامی حاکم همانند بیش از ۶۰ میلیون مردم ایران زجر می کشد و به جان آمده است، عاشق مناسبات غربی است، چون که نظامی با کیفیتی بالاتر و انسانی تر از نظام سرمایه داری را ندیده و از نظر ایدئولوژیک نیز تضادی آشتی ناپذیر با نظام سرمایه داری ندارد. پس به قول اصفهانیها "چرا بچه را به اسم خود صدانمی زیند" و تمام جامعه را در چنبره ی فکری آنها گرفتار می کنید؟

وانگهی آزادیهای نسبی موجود در خارج هم بیشتر از آن که اهدائی سرمایه داران باشد، متعلق به مبارزات درخشان چندین صد ساله ی طبقه کارگر و نیروهای آزادی خواه علیه سرمایه داری در دوران رقابت آزاد و در عصر رقابت انحصارات مالی و یا امپریالیسم می باشد که با خون به دست آمده اند و متعلق به "غرب امپریالیست" نیستند! پس تکلیف ما را روشن کنید! آیا ما باید این ادعای فوق شما را به حساب التقاطات فکری تان بگذاریم که اشتباهی لپی کرده اید و یا آن را محصول کج فکری شما بدانیم که در لفافه مبارزه با سرمایه داری، مبارزه با امپریالیسم را که عالیترین مرحله ی سرمایه داری است، تخطئه می کنید و از زنده گی در غرب لذت می برید؟

جامعه ما و مردم ایران و در درجه ی اول کارگران و زحمت کشان نسبت به مناسبات سرمایه داری در لفافه ی امپریالیستی،

سکولاریستی، اسلامی و غیره خط کشی داشته و از آن متنفرند و خواستار جامعه ای آزادند که در آنها انسانها بتوانند یار هم دیگر باشند و نه دشمن غدار هم. چنین جامعه ای راهم بورژوازی در هیچ کشوری نتوانسته و نمی تواند برقرار نماید چون که فقط با مکیدن خون و زحمت نیروی کار است که زنده می ماند و با رقابت افسارگسیخته ی سرمایه داران در بسط و توسعه ی مناطق زیر نفوذ خود و بازارهای جهانی به سود خود قادر به ادامه ی حیات است! به این اعتبار ادعای فوق شما فاقد کیفیت کمونیستی است و بیانگر احساسات و خواستهای طبقه متوسط جامعه می باشد!!

ک. ابراهیم - ۱۵ آبان ۱۳۸۸



پاسخ های ... بقیه از صفحه آخر

صنعتی است، تبدیل می کند.» مضافاً، مارکس نوشت که: « که با تخریب تولید دستی در دیگر کشورها، صنایع جدید با اعمال زور آن کشورها را به مناطق ذخیره برای عرضه مواد خام تبدیل می کنند. در این راستا بود که انگلستان هندوستان را مجبور به تولید پنبه ، پشم، بته شاهدهانه و... برای صدور به انگلستان ساخت. سنیتی کومار قوش در مقاله خود تحت نام «مارکس درباره هندوستان» (چاپ سال ۱۹۸۴) می گوید: « آشکار است که مارکس نظر مثبت خود در مورد نقش انقلابی حاکمیت استعماری انگلستان بر هندوستان را تغییر داده و بر آن شد که استعمار بخش عمده ای از نیروهای تولیدی موجود را در هندوستان تخریب کرده و با جلوگیری از رشد نیروهای تولیدی جدید ، آن کشور را عقب رانده و شرایط را برای عدم توسعه یافتگی آن کشور بنا نهاد.» در ضمن مارکس در گزارش خود «درباره مسئله ایرلند» به «کانون آموزش کمونیستی کارگران آلمانی درلندن» در سال ۱۸۶۷ تاکید می ورزد که: «هر بار که ایرلند می خواهد از نظر صنعتی رشد کند، با سرکوب {دولت انگلستان} روبرو گشته و دوباره به یک سرزمین صرفاً کشاورزی تبدیل می گردد.» (درباره منابع، رجوع کنید به مارکس، «سرمایه»، جلد اول، فصل «ماشین آلات و صنایع جدید»، جورج سانتوس «جنایت امپراطوری «و سنیتی

کومار قوش، «مارکس درباره هندوستان»)

پرسش دوم: رسانه های گروهی جاری و مسئولان دولتی در کشورهای مرکز بویژه در داخل کشورهای جی ۲۰ ، چنین وانمود می کنند که بحران مالی کنونی ناشی از عملکرد سیاست های «نادرست» ضد مقررات دولتی از یک سو و طبیعت آزمندانه بعضی از صاحبان بانک ها و نهادهای دیگر مالی بویژه در وال استریت از سوی دیگر است. نظر نگارنده در این مورد چیست ؟

بحران و سقوط مالی (که بعد از یک سال و اندی هنوز به قوت خود باقی است و گردهمائی وزیران و سرکردگان امور مالی کشورهای جی ۲۰ در سپتامبر ۲۰۰۹ در شهر پیتسبرگ نیز برای حل و یا تعدیل این بحران برنامه ریزی شده است)، فقط یکی از نمودارهای بحران ساختاری است که انباشت سرمایه در حیطه اقتصاد تولیدی (محور مولد سرمایه داری) با آن روبروست. بحران مالی فعلی نتیجه اشتباهات و بی مسئولیتی های سیستم های بانکی که در شرایط نبود مقررات دولتی آزادانه عمل می کنند، نیست. رهبران و گردانندگان کشورهای جی ۲۰ پیوسته تاکید می ورزند که اگر مقررات دولتی دوباره توسط دولتهای کشورهای ثروتمند اعمال گردند، بحران برطرف گشته و نظام بهبودی خواهد یافت. عکس العمل و جواب اینان نه تنها غیره منتظره نیست بلکه جای تعجب هم ندارد زیرا مصوبات و نکات گرهی اعلامیه نهائی کنفرانس کشورهای جی ۲۰ پیش از برگزاری کنفرانس توسط صندوق بین المللی پول با عنایت کشورهای جی ۸ تنظیم و تدوین گشته است. به کلامی دیگر، تصمیماتی که این کنفرانس برای «بهبود»، «عبور» و «خروج» از بحران مالی خواهد گرفت ماه ها پیش در آستانه آغاز بحران تنظیم و اخذ گشته اند. به نظر نگارنده این تصمیمات که در آخر کنفرانس در روزهای آخر سپتامبر ۲۰۰۹ گرفته خواهند شد ، پیشاپیش توسط اولیگوپولی های مالی (که عمدتاً متعلق به کشورهای سه سره آمریکا، ژاپن و «اتحادیه اروپا» - می باشند) اتخاذ گشته و به دولت های جی ۲۰ دیکته شده اند. در واقع این درخواست فراملی های اولیگوپولی مالی از این کشورها بود که باید دولت هایشان مداخله کرده و آن ها را به اصطلاح ملی سازند. «بسته نجات» که برای حل بحران مالی از طرف دولت های سه سره ارائه گشت، عمدتاً از طرف خود اولیگوپولی ها تعبیه و تنظیم گشته بود و پول برای نجات این بانک ها نیز در اختیار و کنترل این اولیگوپولی



پیوند. در این فاز از جهانی شدن سرمایه تعداد قابل توجهی از کشورهای جهان سوم از پروسه صنعتی شدن می‌گذرند که پرداختن به علل آن از دیدگاه تاریخ سیاسی حائز اهمیت است. به نظر نگارنده علت اصلی اینکه تعدادی از کشورهای جهان سوم در دوره (۱۹۷۵ - ۱۹۵۵) مراحل از پروسه صنعتی شدن را طی کردند نه به خاطر «مکانیسم بازار سرمایه‌داری» و نه به خاطر «کرامت» و «عنایت» کشورهای مرکز و شرکت های چند ملیتی انحصارات مالی، بلکه این امر منبعت از پیروزی جنبش های رهائی بخش در عهد باندونگ بود. از نظر تاریخی این فاز صنعتی شدن بیش از بیست سال (۱۹۷۵ - ۱۹۵۵) طول نکشید. با سقوط و فروپاشی شوروی، سرمایه فرصت پیدا کرد که با تهاجم جدید خود در تمام جبهه ها و زمینه های امور بین‌المللی موقعیت متوقف کسب کند. تاسیس «سازمان جهانی تجارت» تجلی یکی از بهترین اقدامات سرمایه در جهت احراز تفوق خود در سطح جهانی است. اهمیت این نهاد خیلی بزرگتر از اهمیت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. سازمان جهانی تجارت در واقع کلوب شرکت های عظیم فراملی است که شرایط و الزامات خود را به تمام کشورهای پیرامونی جهان سوم و کشورهای سوسیالیستی سابق دیکته می‌کنند.

پرسش چهارم: در شرایط سختی که جهانیان (به خاطر تسلط متفوق سرمایه) زندگی می‌کنند و از بیکاری و فقر، از سوء تغذیه و گرسنگی، از بی امنیتی و جنگ های «بی پایان» و جنایت و فساد رنج می‌کشند، آلترناتیوها چیستند؟ اگر این آلترناتیوها وجود دارند چرا به طور مناسب و جدی در بین مردم حتی به صورت گفتمان نیز مطرح نمی‌شوند؟

بدون تردید، آلترناتیوهای اصیل و جدی وجود دارند و در بین نیروهای چپ به صورت گفتمان ها و بطور استراتژی های عملی مطرح می‌گردند ولی این آلترناتیوها به صورت وسیع و فراگیر در بین توده های مردم که قربانیان اصلی نظام جهانی سرمایه هستند، مطرح نیستند. علاوه بر رواج گفتمان های رایج و کاذب نظام سرمایه در بین مردم (مثل گفتمان های مسلط «تلاقی تمدن ها» و «اختلافات آشتی ناپذیر» دینی، مذهبی و اتنیک - تباری) که به شکرانه انحصارات فراملی رسانه های گروهی در اکناف جهان بطور روز افزونی رسوخ کرده اند، یک عامل تعیین کننده دیگری نیز در مطرح

نزدیک به بیست سال «مصالحه تاریخی» بین سرمایه و کار پایان داده و مرحله جدیدی در تاریخ تسلط «بلامنازع» سرمایه را با اشاعه ایدئولوژی جدید نئولیبرالیسم آغاز کرد. بدون تردید وقوع چندین واقعه بزرگ به رشد و نمو فاز فعلی جهانی شدن در سالهای ۲۰۰۰ - ۱۹۷۵ کمک کرد که عبارت بودند از: ۱ - افول و ریزش در روند جنبش های رهائی بخش ملی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین. ۲ - تضعیف و اخته شدن جنبش های کارگری و دولت های «رفاه» در اروپای آتلانتیک. ۳ - فروپاشی و تجزیه شوروی و کشورهای «بلوک شرق». ۴ - تبدیل چین به یک کشور سرمایه‌داری قوی و رقیب. ۵ - پروسه وابسته ساختن بخش بزرگی از کشورهای اروپای شرقی به محور نظام جهانی سرمایه. باید به این نکته توجه داشت که فاز فعلی جهانی شدن عموماً جنبه اجتماعی پروسه توسعه اقتصادی (عدالت اجتماعی) را بیش از پیش در کشورهای توسعه یافته مرکز و همچنین در کشورهای توسعه نیافته پیرامونی ندیده می‌گیرد. در نتیجه می‌توان گفت که تمام جنبه های سیاسی و اجتماعی انسان قربانی یک معیار یگانه و مطلق می‌گردد و آن این که: جهانی شدن صرفاً چیزی غیر از تشدید انباشت بیشتر سرمایه در سطح جهانی توسط انحصارهای فراملی مالی نیست. و اما پدیده جهانی شدن بطور عام همیشه در تاریخ بشر وجود داشته است. پیشینه تجارت بین کشورها، فدراسیون ها و امپراطوری های جهان نزدیک به سه هزار سال پیش می‌رسد. گسترش عادات و آداب مسیحیت و سپس اسلام نمونه های نمایانی از پدیده جهانی شدن در عصر پیشاسرمایه‌داری می‌باشند. فقط در عصر سرمایه‌داری است که بشر شاهد تک بعدی بودن جهانی شدن می‌گردد. جهانی شدن سرمایه در عصر جدید، از جهانی شدن دیگر جنبه های زندگی بشر جلوگیری کرده و جهان ما را به دو بخش مرکزهای «مسلط» و پیرامونی های «در بند» تقسیم می‌کند. تاریخ خود جهانی شدن سرمایه به دوران متمایزی تقسیم می‌گردد. یکی از آن دوران متعلق به دوره کلاسیک سرمایه‌داری است که قرون شانزده تا هیجده میلادی را در بر می‌گیرد. دوره بعدی فاز جهانی شدن سرمایه به عصر بعد از صنعتی شدن اروپای آتلانتیک در قرن هیجدهم و سپس شیوع و گسترش آن به آمریکای شمالی و ژاپن در قرن نوزدهم می‌رسد. عصر سوم جهانی شدن سرمایه بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم در کشورهای آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا و اقیانوسیه بوقوع می

ها بود. شایان توجه است که فراملی های مالی انحصاری در چند سال اخیر از دولت های کشورهای سه سره می‌خواهند که با ایجاد «رفورم های» مهم در ساختار صندوق بین‌المللی پول آن نهاد را با شرایط جدیدی که در امور مالی کشورهای بویژه جنوب بوجود آمده است، مجهز و آماده سازند. توضیح اینکه در سال های اخیر (از اواخر دهه ۱۹۹۰ به این سو) تعدادی از کشورهای جنوب (برزیل، ونزوئلا، شیلی، آرژانتین و...) موفق شده اند بدهی های خود را به صندوق بین‌المللی پول بپردازند و مقروض آن نهاد بین‌المللی نباشند. این امر باعث شد که دولت های جی ۳ و سپس جی ۸ به «اصلاح» این نهاد پرداخته و با تقویت جی ۲۰ به کشورهای جنوب در داخل صندوق بین‌المللی نقش مهمی قائل شوند. این رفورم کاذب که در اجلاس کشورهای عضو جی ۲۰ در اواخر سپتامبر ۲۰۰۹ در شهر پیتسبرگ مورد تصویب قرار گرفت، عملاً به انحصارات فراملی مالی فرصت خواهد داد که از این به بعد عملکرد ها و سیاست های خود را « قانونا » توسط ۲۰ کشور عضو جی ۲۰ مورد تصویب قرار دهند. در پرتو این بررسی آشکار است که بحران های جاری در جهان منجمله بحران مالی ناشی از «اشتباهات»، «عدم مدیریت» و یا اعمال سیاست های «لغو مقررات دولتی» و خصوصی سازی نیست بلکه منبعت از منطق حرکت سرمایه مالی منحصر به فراملی های اولیگوپولی است که عموماً خود دولتهای عضو جی ۲۰ را نیز زیر نفوذ خود دارند.

پرسش سوم: جهان در حال حاضر از درون یک مرحله دشواری عبور می‌کند که به نام فاز فعلی جهانی شدن معروف شده است. به نظر شما فاز فعلی در چه زمانی آغاز گشت و چه عللی در وقوع و رشد این پدیده در فاز فعلی نقش داشتند؟ دیگر اینکه آیا جهانی شدن یک پدیده نوظهور در تاریخ بشر است؟

فاز فعلی جهانی شدن از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز گشته و رشد یافت. در آن دوره تحت ریاست جمهوری راندل ریگان در آمریکا و نخست وزیری مارگریت تاچر در انگلستان، فراملی های انحصاری مالی موفق گشتند که به ویژگی ها و عملکردهای جاری سرمایه‌داری (که بعد از پایان جنگ جهانی دوم و در ادامه «عامله نوین» در «عصر طلائی» سرمایه‌داری - ۱۹۷۵/۱۹۵۵ - در کشورهای اروپای آتلانتیک و آمریکا رواج یافته بودند) پایان دهند. در واقع آغاز فاز جهانی شدن به عمر



نشدن آلترناتیو جدی درمقابل واقعیت های نظام واقعا موجود سرمایه داری در بین توده های مردم نقش ایفاء می کند. این عامل عدم ادغام، همکاری و اتحاد عمل بین نیروهای چپ هم در سطح ملی و منطقه ای و هم در سطح قاره ای و جهانی است. در نبود یک «چپ متحد» در صحنه سیاسی و جامعه ملی نیروهای تاریک اندیش بنیادگرا و اولتراناسیونالیست های شوونیست با حمایت و عنایت نظام جهانی سرمایه بویژه در بیست سال گذشته (۲۰۰۹ - ۱۹۸۹) توانسته اند که ابتکار عمل را در صحنه سیاسی (و قلمرو کارزار) در دست های خود قبضه کنند. غیبت چپ متحد در جامعه ملی (در بین زحمتکشان جهان چه در کشورهای توسعه نیافته پیرامونی «در بند» و چه در کشورهای توسعه یافته مرکز های «مسلط») به نیروهای تاریک اندیش بنیادگرا و شوونیست فرصت داده که توده های عظیمی از مردم زحمتکش جهان را در «زندان های گوناگون توهمات» منبعث از تضادهای کاذب حبس کرده و بدین وسیله خود را به مطمئن ترین شرکاء و دوستان نظام سرمایه در سطح جهانی تبدیل سازند. اما علیرغم این بحران در درون چپ، نگارنده علائمی جدی و آشکار در سراسر جهان بویژه در آمریکای لاتین و آفریقای جنوبی، از حرکت به پیش چپ ها در جهت ادغام و همکاری می بیند که بطور قابل توجهی امیدوارکننده بوده و نوید یک نقطه عطف در تاریخ نیروهای چپ را می دهند. این حرکت که ۱۰ سال پیش در وقایع ضد گلوبالیزاسیون سیاتل شروع شد و امروزه به شکل نمایی در شهر پیتسبرگ درمقابل با کنفرانس جی ۲۰ تجلی پیدا کرده، به چپ های جهان فرصت می دهد در هر کجای دنیا که هستند از بحران ساختاری (و خرده بحران های منبعث از آن) که گریبان نظام جهانی را گرفته، کمال استفاده را کرده و با تعبیه و تنظیم یک آلترناتیو اصیل نظام سرمایه را به چالش جدی بطلبند. مردم جهان در سه حیطه و گستره می خواهند رشد یابند و به نظر من، نیروهای چپ جهانی منجمله نیروهای چپ ایرانی، می توانند به عنوان چالشگران نظام جهانی بر محور این سه گستره که مکمل و لازم و ملزوم یکدیگر هستند متحد شوند. این گستره ها عبارتند از: کسب حاکمیت ملی (استقلال)، استقرار آزادی های دموکراتیک (اصل آزادی) و توسعه اجتماعی و اقتصادی (اصل عدالت اجتماعی). ۱ - کسب حاکمیت ملی: مردم کشورهای جهان از ونزوئلا، اکوادور، بلیوی و... در آمریکای لاتین گرفته تا یونان، ایران، عراق، افغانستان، مصر،

نیپال و... در اروپا، آسیا و آفریقا خواهند کسب حق تعیین سرنوشت در زندگی خویش به عنوان دولت - ملت های واحد و معین می باشند. مردمان این کشورها که تعدادشان به ۲۵۰ دولت - ملت واحد می رسد (و تعداد ۱۹۸ آنان عضو سازمان ملل متحد هستند) نمی خواهند که کشورهای مرکز جی ۳ (آمریکا، ژاپن و اروپا) با کمک و عنایت نهادهائی چون «بانک جهانی»، «صندوق بین المللی پول»، «سازمان جهانی تجارت» و «کنفرانس دولت های جی ۲۰» در سرنوشت ملی، در جامعه ملی و امور سیاسی و اقتصادی آنان دخالت کنند. ۲ - استقرار آزادی های دموکراتیک: مردم جهان در پناه استقلال = حاکمیت ملی تلاش می کنند که دموکراسی را دموکراتیزه سازند. منظور از دموکراتیزاسیون جامعه این است که دموکراسی و دیگر آزادی ها فقط محدود به گستره سیاسی و امور مربوط به مدیریت سیاسی نگردد. فقط حق شرکت در انتخابات آزاد و «شمارش آراء» کافی نیست. تکثر احزاب و پذیرش تنوع سیاسی و ایدئولوژیکی بخشی از دموکراسی است. آنچه که مردم و چالشگران می خواهند گسترش آزادی های دموکراتیک از قلمرو و حیطه سیاسی به حیطه های دیگر اجتماعی بویژه در قلمرو اقتصادی - آزادی مسکن، حق کار و اشتغال و حق دسترسی به غذا و دارو و... است. مردم می خواهند که با استفاده از حق تعیین سرنوشت خویش که منبعث از وجود حق حاکمیت ملی (اصل استقلال) با دخالتگری و مشارکت خود حیطه دموکراسی پیگیر خود را به فراسوی مرزهای سیاسی انتقال داده و آن را به نفع حقوق اجتماعی و اقتصادی خود رشد دهند. ۳ - توسعه اجتماعی و اقتصادی (اصل عدالت اجتماعی): زمانی که مردم به کسب حاکمیت ملی نایل آمده و با دخالت و مشارکت توده ای خود در صحنه کارزار حضور پیدا می کنند، فرصت پیدا می کنند که به تلاش های خود در جهت توسعه اجتماعی (گسترش عدالت اجتماعی) شتدت بخشند. امروز در اکثر کشورهای جهان، مردم در عمل این امر را که مسائل اجتماعی (بی مسکنی، کودکان خیابانی، بیکاری، ترافیک تجارت سگس، بی امنیتی و...) تابع فعل و انفعالات قوانین حاکم بر بازار است، را مجدانه رد می کنند. توجه مردم به مولفه های عدالت اجتماعی و خواست آن ها در جهت گسترش آن مولفه ها باعث گشته که آن ها خواهان ایجاد «تعامل» و «تعدیل» بین توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی باشند.

پرسش پنجم: در دهه آغازین قرن بیست و یکم، دو عامل مهم باعث گشتند که تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین یکی بعد از دیگری خود را از یوغ «بازار آزاد» نئولیبرالیسم رها ساخته و در جاده استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی حرکت کنند. این دو عامل عبارت بودند از: ۱ - عامل خارجی و بین المللی: در غلطیدن همه جانبه آمریکا در باتلاق های جنگی و سیاسی افغانستان، عراق و پاکستان و... بالطبع عدم توجه کافی هیئت حاکمه آمریکا به فعل و انفعالات سیاسی و ظهور صف بندی های جدید اجتماعی و سیاسی در کشورهای آمریکای لاتین. ۲ - عامل داخلی و ملی: شکلگیری و رشد چپ متحد در کشورهای آمریکای لاتین و تشدید مبارزات آن در جهت گسست از نهادهای متعلق به نظام جهانی سرمایه مثل بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان جهانی تجارت. در پرتو این شرایط، آیا درست است که تصور کنیم که آمریکا به عنوان رأس نظام جهانی (بطور تاکتیکی و موقتی هم که شده) واقعا مجبور به عقب نشینی در «حیطه خلوت» خود گشته و دیگر متوسل به مداخلات سیاسی و تجاوزات نظامی در کشورهای آمریکای لاتین نخواهد گشت؟ برای پاسخ به این سؤال مهم باید خاطر نشان ساخت که در حال حاضر آمریکا از «موهبت» و «برکتی» که در کشورهای آسیا و آفریقا (بویژه در خاورمیانه) برخوردار است، در کشورهای آمریکا لاتین از وجود آنان به کلی محروم است. این دموهبت و برکت که تا اندازه ای مکمل و لازم و ملزوم هم می باشند، عبارتند از: ۱ - رشد و عروج انواع و اقسام اندیشه ها و جنبش های بنیادگرائی دینی و مذهبی. ۲ - نبود یک چپ اصیل متحد به عنوان یک بدیل جدی. ولی «محرومیت» آمریکا از این دو موهبت در کشورهای آمریکای لاتین به این معنی نیست که پس آمریکا تصمیم به عقب نشینی در آن کشورها گرفته است. باید توجه کرد که گلوبالیزاسیون سرمایه عموماً و بلافاصله منجر به ایجاد پولاریزاسیون در جوامع می گردد. پدیده پولاریزاسیون عمودی که فراگیرتر و جهانی تر است، به تعمیق بیشتر شکاف بین فقر و ثروت در درون جوامع و در بین جوامع (بین مرکزهای «مسلط» و پیرامونی های «در بند») می انجامد. پولاریزاسیون افقی که عمدتاً در درون جوامع و کشورهای کثیرالملله و چند فرهنگی به وقوع می پیوندد، منجر به رشد و عروج اندیشه های شوونیستی خاک پرستی، الحاق گرائی و جدائی طلبی



▶ در آن جوامع می‌گردد. چون هیئت حاکمه آمریکا در کشورهای آمریکای لاتین از موهبت عروج بنیادگرایی های دینی و مذهبی به کلی محروم مانده و از سوی دیگر با رشد و عروج یک چپ اصیل متحد ابتکار عمل را به کلی در بین توده های زحمتکش از دست داده است در نتیجه به تشدید پولاریزاسیون افقی (تشیق و حمایت از جنبش های جدائی طلب از «بالا») متوسل گشته است. شایان توجه است که امروز در کشورهای آمریکای لاتین ما شاهد رشد دو نوع جنبش های جدائی طلب هستیم که از هر نظر با هم تفاوت های ماهوی و اساسی دارند. در کشورهای ونزوئلا، اکوادور و بولیوی این دو نوع جنبش بیش از کشورهای دیگر در آمریکای لاتین در سال های اخیر حضور فعال پیدا کرده اند. نوع اول جنبش هایی هستند که از «پائین» توسط اقلیت های بومیان ستمدیده آمریکائی به وجود آمده و خواهان کسب آزادی های دموکراتیک و زندگی معیشتی بهتر هستند که قرن ها از وجود آنها محروم بوده اند. نوع دوم جنبش هایی هستند که از «بالا» توسط اشراف ملاک، سرمایه داران بزرگ و ارتشیان عالیرتبه ثروتمند بوجود آمده اند که به هیچ عنوان خواهان بهبود وضع دهقانان و کارگران (که عمدتاً به اقلیت های بومی تبار تعلق دارند)، نیستند. آنها می خواهند ایالات ثروتمند خود را البته با حمایت همه جانبه آمریکا، از بدنه آن کشور جدا سازند. در سال های اخیر بعد از روی کار آمدن نیروهای چپ متحد در کشورهای ونزوئلا، بولیوی و اکوادور جنبش های نوع اول (متعلق به بومیان ستمدیده) فرصت یافتند که برخلاف گذشته در تعیین سرنوشت خویش نقش مهم ایفاء کرده و سطح زندگی معیشتی خود را بطور چشمگیری ارتقاء دهند. در مقابله با این تحول چشمگیر در زندگی معیشتی میلیون ها نفر از بومیان آمریکائی، اریستوکراسی این کشورها که ساکنین و صاحبان املاک و ثروت های طبیعی ایالات ثروتمند هستند، با حمایت و عنایت آمریکا متوسل به اندیشه جدائی آن ایالات از آن کشورها گشتند. یکی از این جنبش های جدائی طلب از «بالا» متعلق به ملاکین و ابرسرمایه داران ایالت خیز زولیا در کشور ونزوئلا است. این ایالت که هم مرز کشور کلمبیا است، بخش قابل توجهی از منابع نفتی ونزوئلا را دارا می باشد. تصمیم اخیر دولت اوپاما در تاسیس پایگاههای نظامی جدید در کشور کلمبیا رابطه تنگاتنگ با جنبش جدائی طلبانه در ایالت زولیا و

ایالات واقع در کشورهای اکوادور و بولیوی دارد. در کشور اکوادور، دولت متمایل به چپ پرزیدنت رافائل کوریا درمقابل جنبش از «بالای» بانکداران بزرگ و فراملی های کشاورزی که خواهان جدائی منطقه ای ثروتمند و حاصلخیز از خاک اکوادور هستند، مبادرت به پیاده ساختن سیاست هائی کرده که هدفشان از دیاد مشارکت توده های مردم بویژه بومیان در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور اکوادور است. در کشور بولیوی، بسیج توده های مردم بویژه بومیان «سرخپوست» توسط چپ ها باعث گشت که برای اولین بار یک بومی «سرخپوست» (ایوو مورالس) به ریاست جمهوری دست یابد. بعد از پیروزی مورالس در بولیوی، ملاکین بزرگ، ابرسرمایه داران و ارتشیان عالیرتبه در پنج ایالت حاصلخیز یک ائتلاف سیاسی به نام «کمر بند نیمه ماه» تشکیل داده و بلافاصله خواهان جدائی از کشور بولیوی شدند. اکثریت قریب به اتفاق هیئت حاکمه کشورهای آمریکای لاتین تا سال های اخیر را سفیدپوستان اروپائی (اسپانیولی ها، پرتغالی ها و...) تشکیل می دادند. اسلاف این سفیدپوستان نزدیک به پانصد سال پیش با حملات پی در پی نظامی، تمدن های تاریخی و قدیمی بومیان را از بین برده و کشورهای آمریکای لاتین را به مستعمرات خود تبدیل ساختند. هم در دوره استعمار که نزدیک به سیصد و پنجاه سال طول کشید و هم در دوره استقلال (از نیمه اول قرن نوزدهم به این سو) بومیان حق هیچ نوع مشارکت در امور این کشورها را نداشتند. در طول ده سال گذشته اوضاع سیاسی به طور کلی در آمریکای لاتین دستخوش تحول گشت. اتحاد نیروهای چپ و موفقیت آنها در بسیج و سازماندهی توده های کار و زحمت بویژه بومیان و توده های مستیزو (دورگه) نه تنها باعث روی کار آمدن افراد دورگه (مثل هوگو شاوز، رافائل کوریا و...) و بومی (مثل ایوو مورالس) در کشورهای آمریکای لاتین گشت بلکه منجر به ارتقاء سطح زندگی خلق های مستیزو و بومی که ۷۵ در صد جمعیت ۸۵۰ میلیون نفری آمریکای لاتین را تشکیل می دهند، شد. در پرتو عروج نیروهای چپ در ۱۳ کشور آمریکای لاتین از یک سو و فروریختن آمریکا در باتلاق جنگ های افغانستان، پاکستان و... از سوی دیگر، هیئت حاکمه آمریکا و صاحبان کمپانی های فراملی انحصارات مالی قادر نشده اند که از طریق دامن زدن به شیوع اندیشه ها و جنبش های بنیادگرایی دینی و مذهبی سیاست های بازار آزاد نئولیبرالی خود را در کشورهای

ن.ناظمی - سپتامبر ۲۰۰۹



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.de

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

در عرصه ی کارزار جهانی کمونیستها!

بالارفتن آگاهی مردم از ماهیت فاسد نظام سرمایه‌داری و نماینده‌گان این نظام (دولت‌های فاسد سرمایه‌داری)، بروز بحران و گرایش نزولی روزافزون سطح زنده گی مردم و شدت یابی فقر و رشد مبارزات توده ای در مراکز سرمایه ی جهانی، یعنی کشورهای امپریالیستی، بیش از پیش گرداننده گان این نظام را به فکر چاره واداشته که به رشد احزاب فاشیستی - ناسیونالیستی ضد پناهنده گان و نژاد پرست در اکثر کشور های اروپائی دامن زده و این امر در حدی است که تدریجاً برخی از این احزاب فاشیست و نژادپرست

رژیم سلطنتی(نظیر گروه های سومکا و پان ایرانیست و چاقو کشان) و به طور متعدد تری در رژیم جمهوری اسلامی تحت عنوانهای مختلف (بسیجی، لباس شخصی ها، خواهران زینب، امر به معروف و نهی از منکر ی ها، حزب الله، بسیج دانش جوئی، شوراهای کارگری و غیره) بی رحمانه مشغول تجاوز به حقوق شهروندان و بیشتر از همه زنان، کارگران و دانش جویان بوده و در هم کاری فشرده با نیروهای امنیتی - پلیسی رژیم در سرکوب مردم شرکت فعال داشته اند.

قطعنامه ای که توسط پائولو بابینی نماینده ی حزب کمونیست جدید ایتالیا(کارک) برای پشتیبانی از مبارزات ضد فاشیستی و ضد راسیستی در ایتالیا و علیه "گشت زنان فاشیست" که توسط دولت برلوسکونی تحت بهانه ی حفظ نظم به وجود آمده اند، به احزاب شرکت کننده در جنبش کمونیستی بین المللی مارکسیستی - لنینیستی برای سازمان یابی ارسال شده است، مورد پشتیبانی کامل حزب رنجبران ایران می باشد. در ایران تشکیل این گونه گروه های مزدور و لومین تحت انواع و اقسام نامها چه در زمان

دُم خروس یا قسم حضرت عباس!

وحشیانه ترین شکل آن حرف اول را بزنند. لذا مناسبات روبنائی اساساً انعکاسی است از مناسبات زیر بنائی در عرصه ی اجتماع بشری.

حال ببینیم یکی از رهبران "حزب اتحاد کمونیسم کارگری"، حزبی که خود را حزب طبقه ی کارگر می داند، در این ارتباط حامل چه ایده تئورژی است:

سیاوش دانشور در شماره ۱۲۴ "برای یک دنیای بهتر" - ۶ آبان ۱۳۸۸ - در مقاله "۱۳ آبان، جنگ روایتها بر سر چیست؟"

جوامع بشری تاکید می کند که در هر جامعه ی طبقاتی و در آخرین تحلیل اساساً این زیربنای اقتصادی است که روبنای سیاسی، فرهنگی و ایده تئورژیک را شکل می دهد. هنوز بشر چنان مناسبات اجتماعی عادلانه و برابری را در یک جامعه طبقاتی به خود ندیده است که در آن روابط روبنائی بسیار دقیق، منظم و به دور از هرگونه برتری طلبی زورگویانه و غیره باشد، ولی در عین حال در زیر بنا، استثمار انسان از انسان برپایه ی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله در

زمانی که فردی یا تشکلی مدعی دفاع از کمونیسم به مثابه علم مبارزه ی طبقاتی می شود، اولین انتظار هرنسانی که به این دیدگاه علمی و ماتریالیستی - دیالکتیکی معتقد است به طور طبیعی این است که ببیند آیا این فرد یا تشکل تاچه حد به پیروی از اصول علمی این دیدگاه مادی تاریخی، به بررسی اوضاع و مسائل موجود در جامعه و جهان می پردازد و آیا ادعاهای آنان با آن چه که در عمل مطرح می کنند، خوانائی دارد یا نه؟ دیدگاه ماتریالیستی - دیالکتیکی نسبت به تاریخ

پاسخ های در خور تامل به پرسش های حائز اهمیت - ادامه

شاهد آن هستیم. مارکس به روشنی در نوشته های خود به این واقعیت که پولاریزاسیون جهانی معلول عروج سرمایه‌داری در سطح جهانی است، پرداخته است. او در جلد اول کتاب «سرمایه» در فصل «ماشین آلات و صنایع جدید» می گوید: «تقسیم کار بین المللی جدیدی در شرف وقوع است، تقسیمی که به نفع الزامات مرکزهای اصلی صنایع جدید بخشی از جهان را به حیثه تولید برای عرضه به بخش دیگر که عمدتاً

تکامل تاریخی خود - امپریالیسم - گشت ولی این نظام از اول پیدایش خود عمدتاً در اروپای آتلانتیک با گرایش به سوی جهانی شدن، قاره ها و کشورهای جهان را به دو بخش «مرکزهای مسلط» و «پیرامونی های در بند» تقسیم کرد. واقعیت شکاف اندازی (پروسه پولاریزاسیون) که بطور مدام در طول عمر پانصد ساله سرمایه‌داری گسترش و تعمیق یافته دقیقاً منبعت از پروسه جهانی شدن سرمایه است که امروز به وضوح ما

سوال اول: مارکس در آثارش به روشنی پدیده گلوبالیزاسیون را در تاریخ سرمایه‌داری شرح داده است. آیا او به تشریح و تحلیل پدیده پولاریزاسیون نیز پرداخته است یا نه؟

با اینکه سرمایه‌داری در نیمه دوم قرن نوزدهم، بویژه بعد از کنگره برلین (که در جریان آن کشورهای استعمارگر اروپا بطور رسمی کشورهای قاره آفریقا را بین خود تقسیم کردند) وارد مرحله جدیدی از

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar@ranjbaran.org

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran@ranjbaran.org

آدرس غرّفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org